

یادداشت‌هایی در جهت دانشنامه‌ای جدید*

ترجمه: احمد بیرشک، فریبرز مجیدی، هرمز رباحی

نوشته: وارن ا. پریس

یکم

عنوان نوشته حال و هوای کاری آزمایشی دارد، زیرا که قصد عمده در آن تمرینی بر آینده نگری نیست. دانشنامه نویسان وقت خود را آن قدر زیاد صرف گذشته و حال می‌کنند، و آن قدر کم مصروف آینده می‌دارند، که گرایش به آینده‌نگری ممکن است بازتابی مادرزادی به نظر رسد. اما همین اشتغال فکری به گذشته و حال، که مایه ناراحتی کسی است که بخواهد آینده را پیشگویی کند، دست کم می‌تواند موجب بیشتری بردن او به پُر بودن زمانی شود که در آن ممکن است چیز تازه‌ای رخ دهد به دلیل آن که انتظار چیز تازه‌ای می‌رود. همه امیدها و

* در این نوشته «دانشنامه» مراد «دایرة المعارف» (آنسیکلوپدی) است. مقاله حاضر که نوشته وان ا. پریس است، در اصل اقتباسی است از کتاب

Reference and Information Service. A New Reader

نوشته پیل کاتز، وان کلیفرد، لندن، انتشارات Scarecrow، ۱۹۸۲.

انتظارهایی که در این نوشته به آنها اشاره می‌شود از فشارهای موجود، که چندان بدیهی است که شاید مبتذل و پیش پا افتاده به نظر رسد، سر برمی‌آورد. به همه این دلایل ممکن است آن امیدها و انتظارها دست‌نیافتنی باشد.

توصیف جامع و مانع دانشنامه^{۲۰} آینده ناممکن است زیرا که بیش از حد بستگی به آن دارد که جهان چگونه از حال به آینده گذر خواهد کرد. تنها پیشگویی صریح باید در آغاز کار صورت پذیرد: در سالی از میان بیست و پنج سال آینده [در حدود سال ۱۳۸۴ / ۲۰۰۵ م]، دانشنامه‌ای بزرگ و بکلی تازه و متفاوت با دانشنامه‌های کنونی آفریده خواهد شد؛ اثری که همان قدر در خور زمان خود و به همان اندازه بارور در راه و روش خود خواهد بود که دانشنامه‌های بزرگ سده هجدهم در زمان خود بودند. آن دانشنامه در پخته‌ترین صورت خود، و برخلاف همه دانشنامه‌های امروزی، در سراسر جهان به زبانهای متعدد و به صورتهای متعدد وجود خواهد داشت که دست کم يك صورت آن به شکل کتاب نخواهد بود.

این دانشنامه جدید، از حیث موضوع و طرح و محتوا، با دانشنامه‌های موجود تفاوتی خواهد داشت به بزرگی (اگر نه به روشنی) تفاوتی طبیعی میان کتابهای چاپی و صحافی شده با دستگاههای گرداننده و به صدا در آورنده صفحه‌ها در تلویزیون، زیرا که باید کاملاً روشن باشد که تجدید دانشنامه‌ای کهن در محیطی نوکاری جز ادامه دادن به حیات دانشنامه‌ای نیست که به جای بارور بودن محکوم به سترون بودن و مردنی بودن است.

چون اشاره مداوم به دانشنامه جدیدی که این یادداشتها در حق آن نوشته می‌شود با عبارتهای توصیفی کاری مزاحم خواهد بود مناسب (هرچند قراردادی) است که نامی برایش وضع کنیم و آن را دانشنامه^{۲۱} [به مناسبت آن که در قرن ۲۱ م انتشار خواهد یافت] بنامیم.

تصریح دو نکته ممکن است سوء تفاهم شود.

نخست، همان طور که این نوشته برای تمرین در آینده‌نگری بر صفحه کاغذ نقش نمی‌بندد، مراد از آن غیبت کردن و بد دیگران گفتن هم نیست. من در ۱۳۵۴ / ۱۹۷۵، یعنی يك سال پس از ارائه موفقیت آمیز چاپ پانزدهم بریتانیکا، از ویراستاری مسئول آن کناره گرفتم. مدت چهار سال دیگر با عنوان نایب رئیس شورای ویراستاران شرکت به خدمت ادامه دادم و در پاییز ۱۳۵۸ / ۱۹۷۹، پیش از

رسیدن موقع، تقاضای بازنشستگی کردم. من هنوز عضو شورای ویراستارانم و در شرکت بریتانیکا و در صنعت دانشنامه سازی با تعدادی از افراد، به درجات مختلف صمیمیت، دوستم. آنچه فهمیدنش برای خواننده مهم است این است که، تا آنجا که من می‌دانم، هیچ ناشر دانشنامه‌ای که جنبه انتفاعی دارد، از جمله شرکت دایرة المعارف بریتانیکا، در حال حاضر برای دانشنامه نویی، بدان مفهوم که در این نوشته از آن یاد می‌شود، طرحی ندارد، و احتمال ریختن چنین طرحی هم نمی‌رود. ناشران تجاری معمولاً خطر نمی‌کنند که برای بیست و پنج سال بعد نقشه‌ای بکشند و طرحی بریزند؛ احتمال آن هم نیست که ناشر تجاری دانشنامه‌ی دست به کاری از نوعی که مطرح است بزند یا ضرورتی برای این کار احساس کند. فکر اتحادیه‌ای از دانشگاه‌ها یا سازمانهای نشر دانشگاهی محتمل تر می‌نماید

دوم، از این که در آنچه می‌آید مکرراً از بریتانیکا نام می‌برم نه پوزش می‌طلبم و نه نیازی به پوزش‌خواهی احساس می‌کنم. بریتانیکا، به عنوان کهنسالترین دانشنامه چند جلدی انگلیسی زبان، با انتشار مداوم (پانزده چاپ با تجدیدنظر کلی و ده‌ها چاپ سالیانه، از ۱۱۴۷/۱۷۶۸ به این طرف)، به نحوی بهترین صورت نمونه دانشنامه‌گی از آخرین روزهای دوره روشنگری (Enlightenment) شمرده می‌شود. تنها اثر چاپ شده انگلیسی زبان از این نوع است که تاریخی آن قدر دراز دارد که شایسته آتش می‌سازد که تعمیمهای عمده و مهم در موردش بجا آید. ساده‌تر از همه این است که بجد گرفته شود. پس، من از این که در سالهای آخر چاپ چهاردهم با آن کار کرده و ویراستار مسئول چاپ پانزدهم آن بوده‌ام به خودمی‌بالم. بناچار بیشتر آنچه درباره دانشنامه‌ای نو می‌اندیشم از آنچه درباره دانشنامه‌های قدیمی تر اندیشیده‌ام سر برمی‌آورد.

هر چند خیلی مطالب است که باید - خوب یا بد - از دانشنامه‌های^[۱] موجود آموخت، حقیقت آن که هیچ يك از آنها شایسته آن نیست که به عنوان نمونه و سرمشق مناسبی برای دانشنامه ۲۱ اختیار شود. و با دلایل قوی. دانشنامه‌های شکل بخش فرآورده فرصتها و چالشگریهای زمان و مکان خود بوده‌اند. آنسیکلوپدی فرانسوی دید رو و اینسایکله پدیه بریتانیکا، که اندک سالی پس از آن به عرصه وجود آمد، خیلی بیشتر از آن با هم فاصله دارند که زبانهائی که در نوشتن آنها بکار رفته موجب شده باشند. کلیفرد گرتز^[۲] آدمی را جانوری وصف می‌کند که در تارهایی که

خود تنیده است آویزان است، و این تارها را "فرهنگ" می نامد. دانشنامه‌ها چیزهائی نیستند که در طبیعت داده شده باشند. اینها آفریده‌اند نه کشف، و مانند هر آفریده‌ای مُهر بی چون و چرای فرهنگشان بر آنها خورده است. چون تارهای معانی که در سده بیست و یکم تنیده خواهد شد همان نیست که در سده هجدهم یا سده بیستم تنیده شده بوده است، پس دانشنامه‌ای اصیل و تازه برای مقطعی از زمان نمی تواند از روی سرمشقی فراهم آید که به زمانی قدیمتر تعلق دارد.

کوتاه مدتی پس از انتشار چاپ پانزدهم بریتانیکا رئیس دانشکده‌ای که دوره فوق لیسانس داشت در جمعی از معلمان و کتابداران لیسانسیه گفته بود که اهمیت قاطع چاپ پانزدهم در این واقعیت نهفته است که این چاپ، چنان که به نظر می رسد، جلوه‌ی تصمیمی آگاهانه و اندیشیده بوده است برای پایان بخشیدن به یک الگوی تکاملی (که در ۱۲۸۹ - ۱۲۹۰/۱۹۱۰ - ۱۹۱۱ با چاپ یازدهم آغاز شده بود) و به جای آن گذاشتن شالوده‌ی تازه‌ای که طرح تکاملی دیگر گونه‌ای از آن سر برآورد. وی گفته بود که برایش مسلم نیست که این تصمیم درستی بوده باشد.

رویداد بدین جهت در خور توجه است که خواننده‌ای دقیق و خوش حافظه حق دارد پرسد که چرا (با توجه به نافروتنی در زمان خود نامعقولی که چاپ تازه بریتانیکا با آن عرضه شده بود) حالا باید گفته شود که چاپ پانزدهم، مانند نوعهای دیگرش، لایق آن نیست که سرمشقی باشد که دانشنامه ۲۱ از تکامل آن بوجود آید.

این پرسش پاسخی دارد که، اگر لزوماً بدیهی نباشد، بسیار ساده است. با بیان این جواب من خیلی به پیامی تجارتمی نزدیک می شوم که قصد فرستادن آن را در این نوشته دارم. چاپ پانزدهم بریتانیکا، در طرح خود، جواب تقریباً تمام و کاملی است به مجموعه‌ای خاص از مسائل و هدفهای دانشنامگی. اگر بخشی از این طرح، بر اثر نقص در اجرا، خلل و شکافی داشته باشد مطلبی است که من به عنوان ویراستار مسئول، باید مسئولیت آن را بپذیرم. با گذشت زمان و تجدیدنظر مداوم این گونه نقصها ممکن است ترمیم و تصحیح شوند. در انتظار این کار مجموعه حاضر، هر عیبی هم که بر آن گرفته شود، مجموعه‌ای است خوب و مهم که می تواند سالها بماند و مورد قبول باشد.

اما چاپ پانزدهم آن قدر با نظریه سابق دانشنامه پردازای فاصله نداشت - و قرار هم نبود داشته باشد - که بتواند در راه رسیدن به دانشنامه ۲۱ گامی تکاملی شمرده شود.

شادروان رابرت م. هاجینز^[۳]، رئیس هیأت ویراستاران بریتانیکا، که بیشتر از هرکس دیگر نیروی پیشراننده و الهام دهنده عمده در آفرینش چاپ پانزدهم شمرده می‌شود، در مقدمه بر آن چاپ نوشت که چاپ جدید نتیجه انقلابی در دانشنامه سازی است؛ و فرق است بین این گفته و این که گفته شده باشد "دانشنامه‌ای انقلابی" است. چاپ پانزدهم از بحثی نتیجه شده است طولانی و گهگاه جانفرسا، بحثی که در اطراف این موضوع دور می‌زد که چاپ چهاردم باید مرخص شود، هر چند از هر جهت ماندنی و سودمند باشد. بریتانیکای آن زمان، مانند دانشنامه‌های مشابه، نقطه‌های نیرومند داشت و نقطه‌های ضعیف؛ و مانند بیشتر آنها سالهای خوب داشت و سالهای بد. اما به هیچ روی کاری شکست خوردنی نبود. در تصمیم ناشری به مرخص کردن صورت ظاهری و ساختار باطنی مجموعه‌ای از مجلّات جا افتاده و پذیرفته چیزی انقلابی وجود دارد. اما رهیافتی که سرانجام برای چاپ پانزدهم القا شد در حقیقت مصالحه و سازشی بود بین مواضع کسانی که به هنگام بحث سفت و سخت به این مفهوم چسبیده بودند که دانشنامه چیزی کمی بالاتر از کتاب مرجعی است که چیزهایی را "که وجود دارند" بتوان "در آن دید"، و کسانی که طرفدار این برداشت بودند که دانشنامه کاری است فرهنگی در درون حلقه‌ای از تعلیم که کمابیش نزدیک است به آنچه آموزش و پرورش آزاد تصور می‌شود. پس عجب نیست که تهیه‌کنندگان نیک می‌دانستند که طرح مجموعه‌ای را می‌ریزند که تا حدی بهتر از عهده کاری برخوردار آمد که دانشنامه‌های پیشین هم برای انجام آن کوشیده، اما از عهده برنیامده، بودند دانشنامه ۲۱ نیاز به رهیافت قاطعتری دارد.

یادداشت یکم: باورهای یک ویراستار

برای خواننده سودمند خواهد بود که با، دست کم بعضی، عقیده‌های تعصب آمیزی آشنا شود که من در زندگی حرفه‌ای خود نشان داده‌ام و اکنون در این نوشته می‌آورم.

باور ۱: چاپ نهم بریتانیکا بمراتب از خویشاوند پرویمان‌تر و نامدارتر خود، چاپ یازدهم، بهتر بود. نخست این که تعداد کمتری مدخل داشت (۱۷۰۰۰ در مقابل ۴۰۰۰۰)؛ دیگر آن که به تفسیر و تفهیم بیشتر توجه نشان می‌داد تا به اطلاعات صرف.

باور ۲: مجموعه‌های به شکل دانشنامه نزدیک به هزار سال پیش از آن که کسی به فکر افتد که آن را به ترتیب الفبایی بیاراید وجود داشت. (گفته می‌شود که اولین دانشنامه *Praecepta ad filium* کاتو در ۸۵۴ ق م / ۱۸۳ ق م بوده است؛ (نخستین دانشنامه‌ای که ترتیب الفبایی در آن مراعات شد واژگان سودا [Suda lexicon] بود در ۴۵۹ / ۱۰۸۰). سالهای دومین هزاره تاریخ دانشنامه نویسی بدترین سالهای پیشرفت آن بود. دفترهای تلقن بید الفبایی باشند؛ فرهنگهای لغت نیز. دانشنامه‌ها باید به ترتیب موضوع تنظیم شوند. فهرستان، البته، باید الفبایی باشد. خواننده دقیق با استفاده از فهرست خوب می‌تواند به هر موضوعی که بخواهد دست یابد، حتی اگر عنوان مدخل فقط عدد باشد. خواننده دقیقی که اول به فهرست مراجعه نکند در واقع دقیق نیست، بازی را درست نمی‌داند و نباید مورد تشویق قرار گیرد. ترتیب الفبایی، مطالب مربوط به چیزهایی را از هم جدا می‌کند که نباید جدا شوند؛ این ترتیب رابطه‌ها و پیوندها را پوشیده می‌دارد، و موجب بدفهمی و راه به جایی نبردن می‌گردد. و نیز به تنظیم مقاله‌های بیشتر از حد ضرورت کوتاه منجر می‌شود. از دیدگاه ویراستار، ترتیب الفبایی این حسن را دارد که بسیاری مطالب مهم از قلم افتاده را مخفی می‌سازد. هرگاه همه اسلوبهای هنری در یک مقاله مورد مطالعه قرار گیرند منتقدی خوب می‌تواند نقضهائی را که در هر یک از آنها است بیابد؛ اما اگر همه اسلوبها در مقاله‌های جداگانه در سراسر دانشنامه به ترتیب الفبایی پراکنده باشند ممکن است مطلب از قلم افتاده‌ای حتی از چشم منتقدی دقیق نادیده بماند.

باور ۳: دانشنامه نباید گرد آورده‌ای از کتابهای درسی باشد، و نه هم بر هم نهاده‌ای از مقاله‌های نامتجانس. دانشنامه‌ای که بر حسب موضوع تنظیم شود آن نیست که از یک جلد "فیزیک" و یک جلد به نام "اقتصاد" و جلد دیگری به نام "تاریخ"، در کنار هم، تشکیل شده باشد. فیزیک و اقتصاد و تاریخ نامهای موضوعه‌ایند نه خود آنها. دانشنامه‌ای که فرقی با دانشنامه‌های دیگر فقط در این باشد که همه مقاله‌های مربوط به فیزیک آن در مجلد جداگانه به نام "فیزیک"، به ترتیب الفبایی، گرد آورده شوند چندان فرقی با آنهاى دیگر ندارد. "کارمایه (انرژی)" ممکن است اسم موضوعی باشد، اما پرداختن به آن، احتمالاً، با مطالبی از فیزیک، از زمینشناسی، از فناوری، از تاریخ، از اقتصاد، از سیاست... و از هر چیز دیگری که به فکر برسد

ملازمه داشته باشد. آرایشی به ترتیب رشته‌های علمی از آرایش الفبایی بهتر نیست.

باور ۴: بهترین دانشنامه آن است که به وسیلهٔ يك تن تنها نوشته شود تا به وسیلهٔ يك تن تنها خوانده شود؛ دانشنامه‌ای پس از آن از بقیه بهتر است که به وسیلهٔ دو تن نوشته، به وسیلهٔ يك تن ویراسته و به وسیلهٔ يك تن خوانده شود؛ سومین از حیث خوبی آن است که سه تن آن را بنویسند، يك تن آن را بویراید و فقط يك تن آن را بخواند؛ و به همین قیاس، و به همین سیاق و به همین منوال. برای این پیشداوری دو دلیل قوی وجود دارد. نتایج بد کار هیأت ویراستاران ناشی است از عجز در تسلط بر متغیرهای ویرایشی، برقراری تناظر يك به يك بین آن نتایج نامطلوب و آن عجزها برای تسلط یافتن بر آنها و حذف آنها است. اگر نویسنده يك تن باشد مجموعه از یکدستی و سازگاری در دیدگاه، در سطوح تعمیم، در اسلوب نوشتن، و در موضوع برخوردار خواهد بود. اگر خواننده يك تن باشد نویسنده به دیدگاهها، سطوح تحصیلی، شدت و ضعف انگیزه‌ها، نیازها و خواسته‌های مخاطب خود وقوف می‌یابد. ویراستاران باید در میان یاری دهندگان متعدد کاری کنند که آنها به صورت واحد در آیند؛ و این نبردی است که در آن احتمال شکست از امکان توفیق بیشتر است. و نیز ویراستاران نیاز به کوشش برای یافتن راه‌هایی دارند برای آن که جمعی از صدها هزار خواننده را طوری تصور و تجسم کنند که گویی مخاطبی واحد است. تصور نمی‌رود که نتیجهٔ این کوشش علاقه به یافتن حداقل سلیقهٔ مشترك میان حداکثر تعداد خوانندگان باشد — هرچند در بیشتر موارد چنین است.

باور ۵: طبیعت از خلأ بیزار است، و باید از هر تصمیم به نحوهٔ خاص هم بیزار باشد، بخصوص در تدوین دانشنامه‌ها. در برنامه ریزی و ویرایش دانشنامه‌ها نقشهٔ خوبی که پیوسته و بدقت از آن پیروی شود بسیار عالی است؛ نقشهٔ ضعیفتری هم که به نحوی منجسم دنبال شود بهتر از بی‌نقشگی است. به مجموعه‌هائی که پس از تهیه شدن دستخوش تجدید نظرهای قطعه قطعهٔ تناوبی هستند اعتقادی تعصب آمیز با ایقانی خاص وجود دارد. در دههٔ ۱۳۴۰/۱۹۶۰ بریتانیکا و بیشتر رقیبهای آن به چیزی که بیشتر از همه شباهت داشتند به یکی از مغازه‌های سخت افزار فروشی در یکی از خیابانهای عمدهٔ ایالات متحد در سال ۱۳۱۴/۱۹۳۵ بود. خوانندگانی که نشان اقتضا کند که آن مغازه‌ها را دیده باشند به یاد می‌آورند که ویرتین‌های آنها

”ترتین“ و آراسته نشده بود بلکه به وسیلهٔ کسانی پر شده بود که از پهلوی هم قرار دادن دو چیز شبیه به هم یا وابسته به یکدیگر سخت بیزار بوده‌اند. دانشنامه نباید چنان به نظر رسد که گویی به وسیلهٔ افراد خانوادهٔ یکی از ویراستاران، بعد از خواندن روزنامه‌های متضمن آگهیهای نیازمندیهای گوناگون، تنظیم شده است؛ یا به وسیلهٔ کمیته‌ای هزار نفری که به صورتی دموکراتیک اداره می‌شود و به هر عضو آن اجازه داده شده بوده است که دربارهٔ هر چیز که در آن زمان خوشایند او بوده پنج مقاله به مقالات اضافه کرده باشد. و دانشنامه‌ها، همچون دانشنامه‌نویسان، از نقشه‌هایی نیرومی‌گیرند که بر اساس آنها بتوان چیزی را کنار گذاشت، یا چیزی را وارد کرد و یا، با حک و اصلاح، به صورت مطلوب در آورد.

باور ۶: هدف خاص هر دانشنامه تفهیم است و مقدار اطلاعاتی که به نفس خود مجاز به ورود در آن است باید بر اساس آن معین شود که تا چه اندازه برای فهم مطلب مورد نظر لازم است. واژه ”فهم“ در اینجا معنایی بیشتر از قابلیت درک و قابلیت فراگیری دارد. ممکن است کسی این گفته را درک کند که جنگ داخلی امریکازمانی در روز ۲۳ فروردین ۱۲۴۰/۱۲ آوریل ۱۸۶۱ شعله‌ور گردید که در سامتر (Fort Sumter) به آتش کشیده شد، بی آن که به فهمی که از این موضوع دارد ذره‌ای افزوده شود. در رابطه با این موضوع یادآوری این نکته‌ها یاری دهنده و سودمند است که جورج استاینر^[۴] نوشته است که ”به یاد داشتن همه چیز یکی از شرایط دیوانگی است“، و جسترگرتز^[۵] گفته است ”برای آن که کسی چیزی را بفهمد لازم نیست همه چیز را بداند“. بر هر ویراستار تازه کاری واجب است که این دو اظهار نظر را با خط خوش بنویسند و قاب کند و به دیوار روبروی خود بیاویزد، چنان که مطمئن گردد که در هر روز کار دست کم یک بار چشمش به آنها می‌افتد. باشد که این عمل مانع آن گردد که او کتاب خود را از مقالات، و مقالات خود را از جزئیات، انباشته سازد.

باور ۷: از هیچ دانشنامه‌ای نباید توقع داشت — یا به آن اجازهٔ این ادعا را داد — که همه چیز برای همه کس باشد. و هیچ دانشنامه در خور احترامی هم نباید هرگز بخواهد که چنان باشد. جهان پر است از چیزهای شگفت انگیز، اما همه آنها براحتی در هیچ تنها کتابی جا خوش نمی‌کنند. هیچ دلیلی برای این انتظار نیست که همهٔ واژه‌هایی را که مبین کیش مردی میهن پرست است، و زندگینامهٔ شکسپیر، و

توضیح قوانین گرماپویایی، و اطلاعات لازم برای ساختن لانه پرنده، یا ساختن شمعی در يك مجموعه از کتابها جا گیرند. اگر گفته شود که موضوعی در قلمرو منظور و هدف دانشنامه بخصوصی نیست، این گفته به معنی مهم نبودن آن مطلب نیست بلکه به معنی مهم نبودن آن در زمینه آن دانشنامه است. این که خوانندگان بسیار بتوانند از نحوه حکومت بر کشوری چیزی بفهمند بهتر است از این که معدودی از آنان بتوانند به وظایف خاص وزیر خارجه کشور خود پی ببرند. در اصل ممکن است ماشینی ساخت که بتواند چوب را ارّه، و آن را سوراخ و تخته رانده کند. در عمل دشوار است یافتن ماشینی که این سه کار را به خوبی ابزارهایی که اختصاصاً برای هر يك از آن کارها ساخته شده‌اند انجام دهد. برای هر دانشنامه بهتر است کسانی را به خود جلب کند که طالب چیزی هستند که او عرضه می کند، تا این که در صدد انجام کاری که فکر می کند خوانندگان انجام آن را از او خواستارند خود را به بیچ و تاب اندازد و پا از گلیم خود درازتر کند.

با این که احساس من درباره محدودیت فکری، شدید و منفی است طرد محدودیت در اینجا نشانه تعصب نیست. باید واضح باشد که دانشنامه‌ای که بعمد محدود است، بنابر تعریف، دانشنامه‌ای اختصاصی است (زیرا که برای کسانی که علائقی خاص دارند تدوین شده است)، و چون چنین است خودبخود از شمول این نوشته برکنار است. وظیفه دانشنامه‌ای آبرومند این نیست که - چنان که نیت موسولینی^[۶] بود - ایتالیاییهای بهتری بسازد، یا امریکاییهای بهتری، یا سیاهان بهتری، یا طرفداران بهتری برای حقوق زنان؛ و مجموعه‌ای که به نیت آن فراهم آمده باشد که احساسات گرم و رضای خاطر میهن پرستان را، یا فرقه گرایان را، یا حتی ویراستاران را برانگیزد و تأمین کند دانشنامه‌ای عمومی شمرده نمی شود، هر چند خودش مدعی داشتن چنین صفتی باشد، و هر چند احتمالاً از هیچ جهت دیگر در خور سرزنش نباشد. دانشنامه‌های عمومی متعدد بیشتر از آنچه باید به محدودیت فکری نزدیک می شوند، اما تا وقتی که این کار را با نیت قبلی مرتکب نشده‌اند آن قدر تعصب نسبت به خود را نقض نکرده‌اند که فقط در راه بی توجهی افتاده‌اند.

یادداشت دوم: انبناهای استادان

زمانی در اواخر دهه ۱۳۳۵/۱۹۵۰، کسی برآورد می کرد که اگر قرار می شد

هرچیزی را که آدمی در آن زمان دربارهٔ جهان و خودش می دانست به تفصیلی که "Anatomy" در چاپ چهاردهم بریتانیکا آمده است بنویسند ۲۰ میلیون جلد بوجود می آمد؛ و این کار در سال ۱۳۷۹ / ۲۰۰۰ به ۲۰۰ میلیون جلد، و ۲۵ سال بعد از آن، در ۲۰۲۵ / ۱۴۰۴، به دو میلیارد جلد سرخواهد زد. هیچ تعریف سالمی نمی توان کرد که بر طبق آن ۲۰ میلیون جلد کتاب را بتوان دانشنامه نامید. فرانسوی گم کرده راهی به نام ژان دو مان یون^(۷۱) زمانی بر آن شد که دانشنامهٔ تاریخی را به شعر حماسی بنویسد. می گفت که وقتی آن اثر کامل گردد کتابخانه‌ها پیرایه‌هایی بی مصرف خواهند شد. وقتی که، بعد از تنظیم يك جلد، چشم از این تلاش پوشید فقط از بحث دربارهٔ ذات پروردگار به هبوط آدم رسیده بود. مهم نیست. هیچ تعریف سالمی نمی توان کرد که بنابر آن دانشنامه‌ای را با کتابخانه‌ای برابر توان شناخت، به هیچ روی.

به طور خلاصه، دانشنامه‌ها ملخصه‌های کمک حافظه از چیزهائی هستند که در نظر آفرینندگان دانشنامه‌ها و فرهنگهائی که اینها در آن می بالند مهم شمرده می شوند. با این تعریف دانشنامه‌ها از بیش از دو هزار سال پیش وجود داشته‌اند. دربارهٔ مسائل مربوط به تدوین دانشنامهٔ ۲۱ فقط با مسلم انگاشتن این دو فرض می توان سخن گفت که باز هم مردمی خواهند بود علاقه مند به خلاصه‌ای منظم از معارف جامعه‌های بشری؛ و که (با توجه به عظمت کل معارف بشری که تقطیر و تلخیص لازم باشد) راههائی توان یافت برای بازشناختن جزءهائی از این کل که مهمند و باید در یادها بمانند.

دو مشاور فرهنگی برجستهٔ بریتانیکا بتازگی دربارهٔ فرض اول - یعنی وجود جامعه‌ای علاقه‌مند به خلاصه‌های منظم و مرتب دانسته‌های آدمی - اظهار نظر کردند. آنان هشدار دادند که "هرگاه دستگاههای تغییر ارزشی که چون آدمی آنها را رستهٔ پیوسته‌ای می پندارد پای بند آنها است بناگهان متضمن دستگاهی شود که حتی فکر ساختار طبقه‌بندی شدهٔ معرفت را با اصول خود ناسازگار احساس کند، آنگاه همهٔ ابزارکار، از جمله بریتانیکا، به دور افکنده خواهند شد. . . . درست چنین احتمال داده می شود که اندیشهٔ منظم، خاصه به صورتی که در علوم متجلی است، در برابر بربریتی نوفر و خواهد ریخت و هیچ چیز جای آن را نخواهد گرفت تا وقتی که عصر تاریک آینده تحلیل رود و خود به خود به پایان رسد". پس نفس عمل

اندیشیدن به دانشنامه‌ای بکلی نو باید با تجلی این ایمان آغاز شود که جامعه دلخواهی در میدان هستی دیده خواهد شد علاقه‌مند و معتقد به وجود مجموعه‌ای از دانستیها، با ساختاری که برای تجویز خلاصه کردن آن بسنده باشد.

فرض دوم، یعنی امکان یافته شدن راههایی برای تعیین آن که چه اجزائی از معارف بشری به ملخصی که در مد نظر است راه خواهند یافت، می ماند برای آن که بعد به آن پرداخته شود. موضوع قاطع است و مهم و از میان نخواهد رفت، و فقط با این فرض به آن نمی توان پرداخت که، البته، ویراستاران زبردستی پیدا خواهند شد که تشخیص دهند که مردم به چه چیزهایی علاقه خواهند داشت.

وقتی که گالیور^[۸]، در راه سفر به لاپوتا^[۹]، از فرهنگستان بزرگ لاگادو^[۱۰] دیدن کرد، استادان را مشغول کار درباره طرح بکلی تازه‌ای دید که ارتباط زبانی بین مردم را، که در نظر آنان برای بهداشت ششها زیانبخش بود (و در نظر گالیور از حیث اختصار خیلی کمبود داشت) بیکباره از میان ببرند. راه حلشان داهیانه بود: "وسيله‌ای، هرچند شاید خلاف عرف و عادت، عرضه می شود، و آن این که چون واژه‌ها برای نامیدن چیزها است شایسته‌تر آن است که هر کس چیزهایی را که برای بیان مقصود خاص خود لازم دارد همراه داشته باشد". خاطر نشان شد که هرگاه مراد صحبتی کوتاه باشد هر کس می تواند هرچه را لازم بداند در جیبها و زیر بغل خود همراه ببرد؛ اما "اگر کار کسی خیلی بزرگ و متنوع باشد او باید متناسب با آن بسته‌های بزرگتری از چیزها را به صورت کوله باری بر پشت داشته باشد، یا در صورت امکان، يك یا دو خدمتگزار گردن کلفت در التزام او باشند". گالیور علاوه می کند که "غالباً دو تن از این دانایان را دیده‌ام که، مانند پيله‌وران ما، در زیر بار بسته‌های خود غرق شده‌اند، و وقتی که در کوی و برزن به هم می رسند بارها را زمین می گذارند، کیسه‌ها و انبانها را می گشایند و ساعتی (بازبان بی زبانی) با هم سخن می گویند؛ بعد کیسه‌ها و انبانها را جمع می کنند، به یکدیگر یاری می دهند تا بار خود را بر دوش نهند، و از یکدیگر اجازه مرخصی می گیرند".

نامعقول نیست کیسه و انبان استادان را استعاره‌ای برای دانشنامه انگاشتن، که در این صورت مسأله طرح‌ریزی برای دانشنامه مستقیماً مربوط می شود به مسأله چیزها را در انبان انباشتن (به اقتضای وقت و با توجه امکانات)؛ زیرا که هر دو عمل مستلزم گرفتن این تصمیم است که استاد با که باید سخن گوید و از چه باید سخن

گوید؛ و بر اساس این تصمیم قبلی می توان معین کرد که چه چیزهایی را، هر قدر هم – بر پایه محکهای مختلف، و با فرض مخاطبهای متفاوت – مهم باشند می توان کنار گذاشت.

پس، در کشیدن نقشه برای هر دانشنامه اولین گام، که گام سازنده و شکل دهنده است، باید بیان هدفی باشد که برحسب آن بتوان موضوعهای گوناگون سخن و هویتهای مختلف همکاران را در نظر گرفت. فرض این است که امید سودبتهایی هدفی کافی دانسته نشود. در این مورد باید خاطر نشان ساخت که به طور کلی در بیشتر تاریخ دانشنامه سازی موضوعی که مطرح نظر آفرینندگان دانشنامه بوده و بر زبان آنان نیز جاری شده است اعتقاد راسخشان به این است که کارشان به بهترین وجه به سود نوع بشر است. و نسان دو بووه^[۱۱] اسپکولوم مایوس (*Speculum majus*) [تصویر بزرگتر] خود را به چشم حقایق پایداری می دید که آدمیزاده باید آنها را از برکند و همواره به یاد دارد. کولریج^[۱۲] معتقد است که دانشنامه باید صورت منظمی از آموزش را عرضه کند که هر آدمیزاده عامی بحت (مسلماً جز در مورد استعداد خواندن و نوشتن) بتواند جلد اول آن را آغاز کند و از پایان جلد آخر سر بر آورد در حالی که درک متوازی از جهان پیدا کرده باشد. دیدرو^[۱۳] را عقیده این بود که دانشنامه پردازان نقش خود را ایفا می کنند "تا کارهای سده های گذشته برای سده های آینده بیفایده نماند، و اخلاف ما بتوانند، در نتیجه کسب معلومات بیشتر، با تقواتر و نیکبخت تر شوند".

وقتی که، در ۱۳۴۷/۱۹۶۸، بریتانیکا به دو یستمین سالگرد تولد خود نزدیک می شد بیشتر کسانی که در مسئولیت ویراستاری آن سهمی داشتند به این احساس رسیده بودند که این مجموعه دیگر نظریه ای که مناسب خود آن و وظیفه خاصش باشد ندارد. با این که همه آنان در طرح ریزی شقوق گوناگون اندیشه ها اتفاق نظر نداشتند در این نکته نوعی همداستانی وجود داشت که [در دانشنامه] "به دنبال چیزی گشتن" شالوده ای به حد کفایت استوار برای نگاه داری بنای يك مجموعه بیست و چهار جلدی سنگین نیست. چاپ پانزدهم، که از تحلیل ضعفهای چاپ چهاردهم به وسیله ویراستاران، و امید آنان به رهیافت دیگری، سر بر آورد، متضمن گسترش نقشه ویراستاری بود که گسترش بدترین تأثیرهای استقلال در طبقه بندی موضوعها را کاهش داد، و سازمانی فراگیر بوجود آورد که برای دیدن همه اجزادر ارتباطشان با

یکدیگر وسیله‌ای فراهم آورد و - نکته‌ای بس مهم - طرحی افکند که خوانندگان دقیق را قادر سازد که دانشی را که به قطعه‌های الفبایی تجزیه شده است بار دیگر ترکیب کنند^[۱۴]. چون من معمار عمده برنامه‌ای نبودم که سازمان مجموعه را با طرحی از معرفت پیوند داد که غرض از آن تنظیم نحوه آفرینش ساختار کل کار بود، نیازی به فروتنی در مورد آن برنامه نمی‌بینیم. طرحی بود درخشان و نماینده گامی مهم در نو کردن تسلط ویراستاران بر کل مجموعه. علاوه بر این طرحی بود زیبا. اما دانشنامه ۲۱ به جای آن که از یکی از مجموعه‌های موجود تقلید کند باید هدفی متفاوت داشته باشد، و نظریه‌ای متفاوت و خاص خودش. براستی، تا وقتی که چنین هدفی، چنین نظریه‌ای، صورت تحقق نپذیرد و آنچه بر تحقق آن مترتب خواهد بود مورد نظر قرار نگیرد، صفحات دانشنامه جدید باید همان قدر تهی بمانند که انبانه‌های استادان لاپوتایی، در انتظار پرشدن از وسایل لازم برای گفت و شنود روزانه.

یادداشت سوم: هدفی پیشنهادی

پس، فرض می‌کنیم که وظیفه دانشنامه ۲۱ این باشد که هر که را به آن روی می‌آورد یاری دهد تا جهانی را که در آن می‌زید بهتر بشناسد و بفهمد. چاپ پانزدهم بریتانیکا کمر بست تا خواننده را به فهمیدن موضوعهائی از قبیل ماده و کارمایه، کیهان، سرچشمه زندگی و تکامل بعدی آن و همه موضوعه‌های دیگری که در فهرست آن از آنها یاد شده است کمک کند. چون دیگر نیازی به تکرار این کوشش نیست و مسلم است که در چاپ پانزدهم تجدیدنظر خواهد شد تا شناخته‌های تازه به آن افزوده گردد، دانشنامه ۲۱ می‌تواند نیروی خود را در عوض به پیوند دادن و مرتبط ساختن آنچه درباره هر یک از موضوعه‌های تشکیل دهنده معارف بشری شناخته شده است با مسأله فهمیدن جهان متمرکز سازد. و نیت آن است که تفاوت بیشتر از پیچ و نابی زبانی باشد. نباید نیازی به گفتن باشد که اگر ویراستاری کار را با این پرسش از خودش آغاز کند که چه مطالبی (و هر یک با چه تفصیلی) مورد نیاز است، اگر هدف فهمیدن، مثلاً ماده و کارمایه، باشد فهرست مطالبی که تهیه می‌کند بکلی متفاوت خواهد بود با وقتی که چه مقاله‌هائی (و هر یک به چه تفصیلی) لازم خواهند بود اگر هدف او کاربرد شناخت ماده و کارمایه در فهمیدن جهان باشد.

در شماره اردیبهشت ۱۳۱۶ / آوریل ۱۹۳۷ هارپرز ماگازین، هربرت جورج ولز^[۱۵] در یکی از مقاله‌های اساسی نقشه‌ای برای يك "دانشنامه جهانی" طرح کرده بود. جزئی از هدف مقاله حاضر القای فکر نیاز به اثری است مبتنی بر چیزی شبیه به جهان بینی او و در عین حال بری از نحوه‌ای که او آن را تلقی می‌کند.

بخشهایی از مقاله ولز مهیج و برانگیزنده است. "تا وقتی که دانشنامه‌ای جهانی بوجود نیاید که اذهان آدمیان را در چیزی شبیه به تعبیر مشترکی از واقعیت با هم نگاه ندارد برای هیچ يك از نگرانیهای جهانی ما امیدی به هیچ چیز، جز به تخفیفی اتفاقی و گذرا، در پیش نیست. به صورتی که نوع بشر دارد حال به همین منوال خواهد بود تا وقتی که اذهان را به سوی یکدیگر بکشاند." و "دانشنامه جهانی وسیله‌ای است که با آن می‌توانیم همه ثروت پراکنده و بی اثر فکری جهان را به صورت چیزی شبیه به فهم مشترك، و نیز به صورت واکنشی کارا بر زندگی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خود گرد آوریم." و "دانشنامه جهانی زمینه فکری هر فرد هوشیار جهان خواهد بود." (در هر مورد تأکید از نویسنده مقاله است). نظر ولز در این که دانشنامه نقطه اتحاد پذیرش مشترکی از تلقی خاصی از معرفت است خدشه‌پذیر نیست. اما نحوه نگرش او به دانشنامه‌ای که بایستی در خدمت چنین موضعی باشد عیناً بود.

نخست آن که وی دانشنامه خود را انبار بزرگی از وصفهای عمده و قاطع معارف بشری در همه رشته‌ها می‌انگاشت. درك ولز این بود که چنین دانشنامه‌ای نوعی تلخیص (در هر زمان) غایی دانش آدمی در هر رشته‌ای خواهد بود. در واقع قسمت عمده فضای آن اختصاص داده می‌شد به چاپ مجدد بیان جامع کشفها، اختراعاتها، فرضیه‌ها؛ مطالب تازه مرتباً "از هر دانشگاه و هر موسسه پژوهشی جهان" می‌رسید، و کار هر دانشمندی که تازه وارد میدان می‌شد بر اساس سنجش با دانشنامه مقبول می‌افتاد یا مطرود می‌شد.

واقعیت اسفناك این است که امید ولز به این دانشنامه به عنوان جایی که آدمی می‌توانست در آن به فهم مشترك دست یابد بی‌گمان به شکست می‌انجامید و مایه این شکست نحوه نگرش او به دانشنامه بود به عنوان جایی که در آن به همه قلمروهای دانش، نکته به نکته و به نحوی مستقل، پرداخته می‌شود. چنین اثری نمی‌توانست پایه مشترك داشته باشد و در نتیجه مایه اشتراك دیدگاه نمی‌توانست

شد. تقریباً هرکسی که در این زمینه اندیشیده باشد خوب می‌داند که، احتمالاً، تصور اتحادیه‌ای از کشورهای مستقل آسانتر است تا تصور اتحادیه‌ای از گروه‌های مستقل فرهنگی؛ و متصور ساختن جهانی که در آن همه انگلیسیان به زبان سواحلی سخن گویند سهلتر است تا تصور مثنی روانشناس که به زبان فیزیک تکلم کنند. دیگر آن که نگرش ولز از آن روی نادقیق و نادرست بود که مسلم می‌انگاشت که دانشنامه‌ای - حتی به عظمت آن که او پیشنهاد می‌کرد - می‌تواند آدمی را به راهی بکشاند که برای حل معضلات خود دست به دامن آن زند. (ولز، مثلاً، می‌گفت که ضرورت دانشنامه‌ای جهانی با شکست جامعه ملل مسلم گردیده است، شکستی که، به گمان او، نتیجه آن بود که بنیادگذاران جامعه مذکور نتوانسته بودند از همه آنچه جهان دانش می‌توانست برای کمک به اجرای وظایف جامعه انجام دهد بهره‌گیری کنند.) مفهوم دانشنامه به عنوان یک "خودآموز" کلی و جامع مایه هراسیدن فکر است. وظیفه دانشنامه خردمند کردن آدمیان نیست زیرا که خرد چیزی نیست که دانشنامه‌ای باشد. برای دانشنامه ۲۱ کافی است که معرفت را به راهی بکشاند که بر فهمیدن جهان تأثیر بگذارد.

یادداشت چهارم: درباره آن هدف در این جا

پانزده سال پیش، مارشال مک لوهان^[۱۶] به شرح وجود دهکده جهانی پرداخت که نوعی فرامکان (meta-place) است در درون مکانی که به این دلیل وجود دارد که دانش الکترونیکی به ایجاد ارتباطهای جهانگستر آنی دست یافته و، با این دست یافتن، جهانی آفریده است که در آن همه اقوام، چه بخواهند و چه نخواهند، همسایگان یکدیگرند. جهان به صورت دهکده‌ای باز آفرینی شده است، و شایسته است که دانشنامه ۲۱ به عنوان دانشنامه دهکده جهانی تحقق یابد.

جای آن است که در آغاز کار به بحث راجع به این اتهام پرداخته شود که من که نخست فکر دانشنامه جهانی را رد کرده‌ام اکنون دارم از این فکر دفاع می‌کنم. چنین نیست. دانشنامه جهانی ولز دانشنامه‌ای بود برای جهانی که از ملت‌های خود مختار و مستقل و از رشته‌های علمی خود مختار و مستقل تشکیل شده بود. جهانی را ترسیم می‌کرد که در آن مردمی که آمریکایی یا روس یا چینی یا فیزیکدان یا زیست‌شناس یا موسیقیدان بودند گرد می‌آمدند تا در اقدامی شریف - آفرینش نوعی ملل متحد

دانش، یا، شاید دقیقتر، نوعی فدراسیون جهانی - دست همکاری به یکدیگر دهند. لازمه درکی صحیح از دهکده جهانی قبول این نکته است که، به رغم نشانه‌های امید بخشی که گهگاه در جهت عکس آنچه می‌گویم دیده می‌شود، هنوز تکامل اجتماعی جهان به سطح تشکیل فدراسیون جهانی نرسیده است. دهکده جهانی مفهومی ابتدایی‌تر است. در این مفهوم تصدیق می‌شود که مردم به طور واضح در همه جا به صورت ملت‌ها بسر می‌برند و در همه جا به عنوان افراد ملت‌ها رفتار می‌کنند. اما شبه واقعی‌تری را مطرح می‌کنند که در آن همه آدمیانی که در مکانهای مختلفی بسر می‌برند که از قابلیت ارتباطهای فوری گسترده‌ای برخوردارند، علاوه بر هر چیز دیگر، و بد یا خوب، همسایگان یکدیگرند. از این لحاظ معنی دهکده جهانی را باید در پرتو تکامل ساختار اجتماعی دریافت. و مهم این است که شکاکان - و کیست که بتواند در وجود شکاکان تردید روا دارد؟ - تصدیق کنند که کاملاً محتمل است که زمانی که نیاکان پیش از تاریخ آدمی برای نخستین بار رسم زیستن در دهکده‌ها را پیش گرفتند، خود را نه "همسایه" می‌انگاشتند و نه "روستائین".

البته منتقدانی وجود دارند که از همین مفهوم همسایگی جهانی نگران خواهند شد و در این نگرانی نویسنده را به ساده دلی متهم خواهند کرد. استدلال آنان این خواهد بود که "مگر متوجه نیستید که گروگانهای آمریکایی در ایران گرفتارند و متجاوزان روس در افغانستان و مادر جهان خطرناکی از قدرتهای ملی بسر می‌بریم و نه در جمع روستایی مردمی مهربان؟" مسلماً و البته. اما به هیچ يك از کسانی که شاهد بوده‌اند که همسایگان می‌توانند در محله‌های کلیمیان داخل شهر دیترویت^[۱۷]، یا در لوندون دری^[۱۸]، یا در رودزیا^[۱۹] خون یکدیگر را بریزند، و به هیچ يك از کسانی که شاهد بوده‌اند که والدین خشمگین و عنان گسیخته به اتوبوسهای مدرسه حامل بچه‌های مدرسه در شهر بوستون حمله می‌کنند، لازم نیست گفته شود که نه همسایگان همیشه مهربانند و نه همسایگیها همواره آشتی جویانه، یا حتی لزوماً آشتی دوستانه. هدف توصیف يك دهکده است نه يك مدینه فاضله، و کسی نباید از این بترسد که ظهور دهکده جهانی به جنگهای سرد پایان دهد یا جنگهای گرم را به جنگی از نوع پر مخاطره تبدیل کند.

بدیهی است که درباره روستا به عنوان مرحله‌ای در سیر تکامل جامعه جای اطلاعات متقن بسیار خالی است. اثبات این که چنین چیزهایی وجود داشته‌اند و

تعیین قالب‌های زمانی گوناگون در مورد نخستین تجلیات آنها کاری است آسان. دربارهٔ نیروهائی که مردم را به زیستن در روستاها راغب کردند، یا دربارهٔ نحوهٔ زیستن و ارتباط یافتن نخستین روستائینان از مرحلهٔ حدس فراتر رفتن کاری است دشوار. مامفرد^[۲۰] اشاره می‌کند که "قبل از شهر دهکده و زیارتگاه و ده بود، و قبل از ده خیمه بود و آئین پرستش و تل سنگ. دیر زمانی پیش از آن که نخستین شهر پدید آید روستا بود." نخستین نمونه‌های آن باید بسیار ظریف و دقیق بوده باشند. البته، اولین کوشش‌های آدمی برای زیستن بر پایه‌ای کم و بیش با دوام در مجاورت "آن" موجب تقویت مفهومی "خود" و "مارا"، یا حتی "مرا"، گردید. کسی نمی‌داند که آیا نخستین گروه‌هایی که خود را ساکن آن اولین روستاها یافتند آنها را جز چاره‌ای موقت می‌انگاشتند. مسلماً در آغاز کلمه‌ای نمی‌توانست وجود داشته باشد که روستا را وصف کند.

در ۱۸۳۳/۱۲۱۲ داروین^[۲۱]، که از پاتاگونیا^[۲۲] دیدن کرد، دریافت که همهٔ چند هزار روستای کوچکی که هندیشمردگان بنا کرده بوده‌اند در اثر فشار آرژانتینیان برای توسعهٔ چراگاه از میان رفته است. این که اکثر هندیشمردگان ظاهراً هیچ انگیزه‌ای به بازسازی دهکده‌شان در خود احساس نکرده‌اند و بسادگی به زندگی خانه به دوشی بازگشته‌اند ممکن است گواهی بر سست بودن بنیان ساختار خود روستا باشد. لازم است شناخت دهکدهٔ جهانی را با توجه به این نکته آغاز کرد که خود ساختار روستا شکنا است و نظر شخص دربارهٔ آن ممکن است گهگاه سست باشد.

اما مفهوم دهکدهٔ جهانی به عنوان اندیشه‌ای نظم دهنده در پروردن یک دانشنامه از مزیتی برخوردار است: تقریباً می‌توان مطمئن بود که در آن از اختصارهای محل فرهنگی که در اکثر دانشنامه‌های معاصر دیده می‌شود اجتناب خواهد شد. پس از جنگ جهانی اول، و دیگر بار پس از جنگ جهانی دوم، دایرة المعارف بریتانیکا صفحات خود را به روی ظاهراً صدها مقاله دربارهٔ هر نبرد که نام خاصش قابل تنظیم به صورت الفبایی بود، هر صحنهٔ عملیات، هر عمل دریایی، هر حملهٔ هوایی، البته همراه با زندگینامهٔ هر ارتشبد و دریاسالاری که نیروها را رهبری کرده بود، گشود تا جائی که کتابها باید به نظر خوانندهٔ اتفاقی کمی بیشتر از دانشنامه‌هایی دربارهٔ جنگها رسیده باشند. در سالهای بعد تعداد مقالات کاهش

یافت، زندگینامه‌ها حذف شد، و طول مقالات کم شد تا، از يك سو، علایقِ روبه تحلیل را منعکس سازد و، از سوی دیگر، برای علایق جدید جا باز کند. یکی از نخستین اقدامهای من پس از تصدی ویراستاری بریتانیکا در ۱۳۴۳/۱۹۶۴ این بود که ترتیبی دهم تا مقاله‌های "جنگ جهانی اول" و "جنگ جهانی دوم"، همراه با مدخلهایی که رویدادهای بین‌المللی سالهای میان این دو جنگ را در بر می‌گرفتند، در يك مقاله به عنوان "جنگهای جهانی" در هم ادغام شوند. چنین چرخه‌ای از گسترش و کاهش بر بنیاد شدت و ضعف علایق ملی و فرهنگی در دانشنامه‌ای برای دهکده جهانی تصورناپذیر است. حتی تفکر دربارهٔ ریختن طرح چنین اثری فقط در صورتی امکانپذیر است که شخص نخست مقام ویراستاری را تا حد ممکن عاری از هرگونه برتری فرهنگی و/یا ملی خاصی انگارد.

در ۱۳۴۴/۱۹۶۵، دانشجوی خشمگینی در کالیفرنیا از سرگلایه نوشت که بریتانیکا موجود در خانه او فهرستی از وظایف وزیر امور خارجهٔ ایالت کالیفرنیا را در بر ندارد. مسلماً این يك مورد افراطی اختصار و فشرده‌گی مطالب بود. در حد دیگر تفریط، جهان را چنان که از دور دیده شود، شاید مثلاً از سفینه‌های فضایی که روبه سوی زمین دارد، در نظر بگیرد. در مرحله‌ای از این سفر چنان به نظر می‌رسد که زمین خود موجودی است متشکل از خشکی و آب، فضائی در همسایگی آن، که میلیونها کیلومتر دورتر از نزدیکترین همسایه‌اش در فضا معلق است. کسی که از چنین نقاط دور دستی به دیدن زمین می‌آید باید قبل از آن که به اختلافات جغرافیایی کرهٔ زمین بی‌برد بسیار به نقطهٔ فرود نزدیک شده باشد، اما تمایزهای سیاسی و مرزهای کشورها نه تنها باید به او خاطر نشان شود بلکه باید برایش توصیف گردد، و در همین توصیف است که شمه‌ای از درك جهان به عنوان دهکدهٔ جهانی، که وظیفهٔ دانشنامهٔ ۲۱ است، نهفته است.

یادداشت پنجم: هدفی که به طور همه‌جانبه بررسی شده است

در این هنگام نه ممکن است و نه لازم که تأثیر کامل فکر دهکدهٔ جهانی به عنوان مفهومی در برنامه‌ریزی تشریح شود.

هنگامی که ویراستاران دایرةالمعارف بریتانیکا، زمانی در دههٔ ۱۳۱۰/۱۹۳۰، پذیرفتند که به جای این که به سنت قدیم چاپهای تازهٔ مکرری از آن

نشر دهند به تجدیدنظر پیاپی در آن پردازند، مصلحت در این دیدند که هر مقاله‌ای را که در آن موقع در مجموعه قرار داشت در طبقه‌بندیهای موضوعی جای دهند و هر طبقه‌بندی را در اختیار کسی که در آن موضوع تخصص داشت بگذارند. کار مشاوران این بود که در طبقه‌بندیهای خود بر وضع و حال مطالب نظارت کنند، خطاها، از قلم افتادگیها، کهنگیها، و تغییر در مطالب مورد تأکید، و دیگر از این قبیل، را زیر نظر گیرند. از حیث نظری، قرار بر این بود که آنان در فواصل معین درباره این موضوعات گزارشهایی دهند به طوری ویراستاران بتوانند ترتیب اصلاحاتی را بدهند که بعداً تکه تکه - یعنی چند تصحیح در هر بار که مجموعه برای چاپ تازه به چاپخانه فرستاده می‌شود - بجا آورند.

هر چند این اسلوب کار، به صورتی که در جلسات برنامه‌ریزی مطرح شده بود، معقول می‌نمود، در عمل در حد ناممکن دشوار از کار درآمد. مخصوصاً عجز از تشخیص آن که بسیاری از موضوعات - و آن هم بسیاری از موضوعات مهم - باسانی در طبقه‌بندی واحدی جای نمی‌گیرند نوعی خشکی و انعطاف ناپذیری به آن بخشید. در ۱۳۳۶/۱۹۵۷ مقاله مربوط به "مرگ" جزو طبقه‌بندی "قانون" بود. این مقاله، که قطعه کوتاهی بود، با مسایل حقوقی که پس از مردن کسی بروز می‌کردند سرو کار داشت. ملاحظاتی درباره مرگ جسمانی، جنبه‌های روانی و قوف به مسأله مرگ، مراسمی که بر مرگ مترتب بود، تأثیر مرگ در هنرها، در مقالات دیگر مورد بحث قرار داشتند یا اصلاً بحثی درباره آنها نمی‌شد. برای مشاور رشته زیست‌شناسی هیچ راه مؤثری برای دادن تغییراتی در مقاله وجود نداشت، زیرا که مقاله در طبقه‌بندی او نبود.

ضعفهای طبقه‌بندی دست کم دو جنبه داشت. نخست آن که در استقلال مطالب و موضوعها سطحی چنان بالا بوجود می‌آورد که قابل تحمل نبود. از آنجایی که هیچ طرح جامعی برای مجموعه وجود نداشت راهی وجود نمی‌توانست داشت که بسیاری از مشاوران طبقه‌بندی به کمک آن بتوانند مقالاتشان را به صورتی معقول در مجموعه جا دهند. نقش ویراستاران اکثراً به نقش مأموران انتظامی تنزل کرده بود که، برحسب مقتضیات تعارض آمیز طبقه‌بندیهای رقابت‌انگیز، تغییرات را طراحی و فضا را تقسیم کنند.

دوم آن که روش طبقه‌بندی دست به دست آنچه پیشتر "اختصار فرهنگی" نام

داشت داد تا هرگونه صورت توازنی را که ممکن بود به هنگام پرداختن به چاپ چهاردهم صفت بارز آن شناخت از بن براندازد. مشاوران پرخاشگر گرایش به آن داشتند که مکرر در مکرر خواستار تجدیدنظر در مطالب مربوط به طبقه‌بندی خود شوند؛ مشاوران ملاحظه کار جانب احتیاط بیشتری را پیش می‌گرفتند. هنگامی که مشاوران فعال با موضوعی که سرعت در حال تغییر بود - مثلاً، علم یا فناوری در سالهای پس از جنگ و در دهه‌های ۱۳۳۰/۱۹۵۰ و ۱۳۴۰/۱۹۶۰ - دست به دست می‌داد، نتیجه بروز نوعی آشفتگی بود که در آن برخی از مقالات در هر چاپ تازه مورد تجدیدنظر واقع می‌شدند (هر پرواز فضایی، هر دستاورد مهم پزشکی، هر پیشرفت هوانوردی، از روی وظیفه‌شناسی در هر چاپ تازه و تازه‌تر و تازه‌تر ثبت می‌شد)؛ و این امر در همان زمانی اتفاق می‌افتاد که صدها مقاله دیگری که به موضوعاتی می‌پرداختند که تغییر در آنها شاید به همان اندازه هیجان‌انگیز و نتایج آنها (بسته به موضوع) به همان اندازه چشمگیر و مهم بود، در چندین چاپ مورد غفلت و بی‌اعتنایی قرار می‌گرفتند. (با این که مقالات همکار و دوست نزدیک ابراهام لینکن [۲۳] [لینکلن] برای نخستین بار در دهه ۱۳۲۰/۱۹۴۰ در معرض بررسی واقع شدند، زندگینامه لینکن در ۱۳۳۶/۱۹۵۷ هنوز در اصل همان روایتی بود که در ۱۳۱۸/۱۹۳۹ به چاپ رسیده بود.)

کمترین امید طراحانی که در تهیه چاپ پانزدهم دخیل بودند این بود که وجود طرح خلاصه‌ای از هرگونه دانشی که در مجموعه بایستی بدان پرداخته شود روشی برای حفظ تمامیت اصلی مجموعه فراهم آورد. در واقع، این طرح بدترین جنبه‌های برنامه‌ریزی مستقل طبقه‌بندیهای مطالب را، که گویی هر یک در خلای جدا از بقیه وجود داشت، کاهش داد.

تصمیم به طرح‌ریزی دانشنامه ۲۱ به عنوان مجموعه‌ای برای دهکده جهانی و محو ساختن این وظیفه به آن که استفاده کنندگانش را در فهم جهان دور و برشان یاری دهد برترین جنبه‌های استقلال طبقه‌بندی را تصور ناپذیر خواهد ساخت. در عین حال از مشاوران خواهد خواست که در کارشان داوریهایی تازه و دیگرگونه کنند. ظاهراً موجه است که مشاوران صاحب نقش در دانشنامه‌ای که در نظر باشد از تعداد ثابتی طبقه‌بندیهای مستقل تشکیل شود، اگر رشته‌اش، مثلاً، ادبیات انگلیسی باشد، احساس کند که باید به تفصیل تمام به معماهای گوناگونی پردازد که

غزل‌های شکسپیر را در میان گرفته‌اند. اما موجه نیست که مشاوران چنین جریانی را برای دانشنامه‌ای توصیه کنند که غرض از طرح آن کمک کردن به یکی از ساکنان دهکده جهانی است در درک جهان خود او. علاقه به چیزهایی از قبیل آداب و رسوم مربوط به افزایش پرچم ونزوئلا (یا شوروی، آمریکا، تایوان) از بین خواهد رفت. به احتمال کلی چیزهایی هم منسوخ خواهد شد از قبیل مقاله‌های پر حجمی با عنوان "ادبیات انگلیس"، "ادبیات فرانسه"، یا "ادبیات ژاپن" - یا، در این مورد، مقاله‌ای با عنوان "ادبیات غرب" یا حتی فقط "ادبیات"، که در بررسی معلوم شد که به طور ساده از بخشهای جداگانه حجره‌واری تشکیل می‌شود زیر عنوان "ادبیات در انگلستان"، "ادبیات در فرانسه"، و از این قبیل از روی فهرستی از ملتها متعلق به ملل متحد.

این نکته گفتنی است که اندکی پس از انتشار چاپ پانزدهم، من از منتقدی در کره گلايه نامه‌ای دریافت کردم با این مضمون که مجموعه - به گفته او - به این دلیل به ادبیات کره توهین روا داشته که در همان چارچوبهای تحلیلی بدان نپرداخته است که دانشمندان برای پرداختن به ادبیات غرب به وجود آورده‌اند. او بخصوص بر این نکته تأسف می‌خورد که مردم ممکن است تصور کنند که هیچ نویسنده یا شاعر رومانتیکی در ادبیات کره وجود نداشته است زیرا که ادبیات کره در محدوده نهضت رومانتیک مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است. این منتقد مطمئن بود که ویراستاران به احترام زیادی برای ادبیات کره قائلند اما افراد ادبی آن کشور در واقع توصیه کرده‌اند که برای انطباق دادن ادبیات غیر غربی با شیوه‌های تحلیلی که از نوشته‌های غربی استنتاج شده، یا برای بحث درباره آنها بوجود آمده‌اند، هیچ کوششی به عمل نیاید. این مشاوران استدلال کرده بودند که مؤلفان کره‌ای ممکن است کاملاً رومانتیک باشند، اما این چندان بدان معنی نیست که مدعی آن شود که جزئی از نهضت به اصطلاح رومانتیک بوده‌اند. به من اخطار شد که پافشاری روی چنین رهیافتی (۱) با فشار آوردن بر چتر که چندان بزرگ شود که چیزهایی را زیر پوشش خود قرار دهد که هدف فروپوشاندن آنها نبوده است، منجر به از ریخت افتادن الگوهای غربی خواهد شد، (۲) ادبیات کره را با مشمول کردن بخشهایی از آن در الگوهای تحلیلی که فقط بظاهر با آن ارتباط دارند بد شکل جلوه خواهد داد، و (۳) موجب خواهد شد که مقدار زیادی از ادبیات بومی کره که برای آن ساخته نشده

است که با عنوانهای غربی قابل انطباق باشد از دایره توجه حذف شود. در دانشنامه‌ای برای دهکده جهانی هیچ مقاله‌ای براساس ادبیات انگلیس یا ادبیات غرب وجود نخواهد داشت که به عنوان مفهومی وحدتبخش به کار رود، و بنابر این هیچ انکائی به روشهای تحلیلی متخصصان ادبیات غرب نخواهد بود. چنین موضوعاتی، اگر اصلاً به دانشنامه راه یابند، براساس ارتباط آشکارشان با درکی از ادبیات خواهد بود به عنوان فعالیتی که در درون دهکده جهانی انجام می‌شود.

این نحوه برخورد محدود به هنر و ادبیات نیز نخواهد بود. ضعف اکثر دانشگاهها و عملاً همه دانشنامه‌ها این است که به ادیان به عنوان واحدهای جداگانه‌ای می‌پردازند موسوم به چیزهایی چون "مسیحیت"، "یهودیت"، "آیین بودا"، "آیین شینتو". گهگاه ممکن است تعظیمی اجباری به سوی دین به طور کلی به صورت بیانی تطبیقی دیده شود. اما در چنین عملی همیشه تأکید بر واحد فردی گذاشته می‌شود، یعنی روی آن جزء از کل که دانشمندی آن رارشته تخصصی خود انگاشته و درباره‌اش کسب علم کرده است، یا روی آن واحدی که پیروان هر دینی نیروی عاطفی به آن بخشیده‌اند. تصور کنید کوششی را که باید با توصیف ادیان یکی پس از دیگری به عمل آید برای آن که در دهکده جهانی برای شخصی بیگانه مفهوم دین توضیح گردد.

کارل رانر^[۲۴] در جائی توضیح می‌دهد که مقصودش از "مسیحیان ناشناخته" کیست: مردمی برخوردار از روح مذهبی راستین ولو آن که ایمانی جز ایمان مسیحیت داشته باشند یا، احتمالاً، به هیچ روی پایبند به هیچ کیش فالبریزی شده‌ای نباشند. اگرچه ممکن است اشخاصی که از بررسی آیینهای دیگر به موضوع نزدیک می‌شوند نام دیگری اختیار کنند، اما خود مفهوم با دهکده جهانی مرتبط است، و با دانشنامه‌اش که در آن اصطلاحات کهن، الگوهای سازمانبخش کهن، قراردادهای تحلیلی کهن ناگزیر خواهند بود که به چیزی نو و دیگر گونه تن در دهند.

دوم

طرحریزی دانشنامه ۲۱ کار گروهی بزرگ خواهد بود. بیهوده است اکنون به بررسی همه جزئیاتی پرداختن که احتمالاً در ضمن پیشرفت کار آنان نمایان خواهد

شد. پس، شاید اشاره به این نکته کافی باشد که مفهوم دانشنامه ۲۱ به عنوان دانشنامه‌ای برای دهکده جهانی دست کم تأثیرات زیرین را خواهد داشت، که همه آنها نیکوست:

نخست، بنابر طرح، طراحان آن آزاد از هرگونه قید و منعی خواهند بود که بر دوش کسانی قرار می‌گیرد، یا کسانی آن را احساس می‌کنند، که باید صرفاً طرح روایت‌های جدیدی از دانشنامه‌های موجود را بریزند. تصمیم در این مورد که متن قانون اساسی جماهیر شوروی سوسیالیستی باید در دانشنامه مندرج باشد یا نباشد مبتنی خواهد بود بر درک ویراستار از مفهوم سازمان دهنده دانشنامه و نه بر درک او از واقعیت‌های جنگ سرد یا ترس او در این باره که، چون مجموعه‌ها همیشه چنین چیزهایی داشته‌اند، پس مجموعه او نیز باید حاوی آنها باشد.

دوم، بعهد لازم است که دانشنامه بیشتر به زمان حال بپردازد تا به گذشته، و گذشته را همیشه و فقط به اعتبار ارتباطش با حال مورد بحث و بررسی قرار دهد. هیچ دانشنامه‌ای نباید مجبور به کوشش برای پیشبینی آینده شود، اما دانشنامه دهکده جهانی می‌تواند دست کم از دردسر گذشته، که نشانه بارز اکثر مجموعه‌های موجود است، آزاد باشد. صرف نظر از بیماری که دانشنامه ۲۱ ممکن است به ارث ببرد، لازم نیست که به بیماری احضار گذشته مبتلا باشد.

سوم، بنابر تعریف، دانشنامه ۲۱ نمی‌تواند محدود به یک محل باشد. در رابطه با این واقعیت، در خور توجه است که بریتانیکا به طور کلی تا حدی این واقعیت را بر کرسی نشانده است که فقط یک بریتانیکا وجود دارد و، قطع نظر از این که کجا ممکن است فروخته شود، همواره به زبان انگلیسی به چاپ می‌رسد. اما موضوعی مناسب حال کارل رانر وجود دارد و آن این که وارد ساختن دعا‌های عشای ربانی به زبان محلی در کلیسای کاتولیک رم عملی بود لازم به نشانه شروع یک کلیسای جهانی اصیل بین‌المللی و نه یک کالای وارداتی اروپا پرورده‌ای که صرفاً با شرایط محلی انطباق می‌یابد. دانشنامه ۲۱ الزاماً به زبانهای متعدد وجود خواهد داشت. بالاتر از این الزاماً به بیش از یک زبان نوشته و چاپ خواهد شد. استاینر خاطر نشان کرده است که متجاوز از ۴۰۰۰ زبان و لهجه در جهان وجود دارد، که هر یک از آنها مخزنی است از گذشته فرهنگی کسانی که بدان تکلم می‌کنند. ترجمه ساده متن یک دانشنامه انگلیسی زبان پس از تکمیل آن فقط مجموعه‌ای انگلیسی اما

به زبانهای متعدد خواهد بود، و این با مجموعه‌ای که باید به چند زبان آغاز شود تفاوت دارد. ترجمه تنها کافی نیست. يك آزمون برای مناسب بودن مواد و مطالبی که باید در دانشنامه ۲۱ جای گیرند متناسب بودن آن است با مردم همه بخشهای دهکده جهانی که از آن استفاده خواهند کرد.

در حقیقت، دانشنامه ۲۱ ملزم خواهد بود که به بیش از يك زبان باشد زیرا که طراحان آن از بیش از يك حوزه زبانی برای کار خواهند شتافت، و همه تصمیم‌هایشان را در مورد حذف و درج مطالب، اهمیت، مقیاس، روابط، و سطوح تصمیم بر اساس نواحی همجواری که از آنجا آمده‌اند خواهند گرفت. چاپ پانزدهم دانشنامه بریتانیکا بمراتب کمتر از چاپی که جایش را گرفت جنبه محدود محلی دارد، اما مهر اشتباه ناشدنی ریشه‌های فرهنگی را برپیشانی دارد. هنگامی که از من پرسیده می‌شد که آیا این دانشنامه برای، مثلاً، خواننده‌ای ژاپنی همان قدر سودمند است که برای خواننده‌ای امریکایی، لازم بود پاسخ دهم که نه، چنین نیست؛ کاهش محدودیت محلی بودنش بیشتر بر پایه مفهومی از خواننده‌ای انگلیسی زبان استوار بود که می‌باید آگاهی دربارۀ بقیه جهان بیش از هر زمان دیگر باشد. دانشنامه ۲۱ باید از این حد پیشتر رود.

چهارم، به حکم ضرورت، دانشنامه ۲۱ باید از قیود موجود در تصوره‌های قدیمتر درباره خوانندگان آزاد باشد. دانشنامه‌های متداول، به نحوی بسیار مسامحه‌آمیز، خود را مجموعه‌هایی برای کودکان یا مجموعه‌هایی برای خانواده یا مجموعه‌هایی برای دانش آموزان می‌انگارند. چاپ پانزدهم برای کسانی تهیه شد که ویراستاران آنان را خوانندگانی کنجکاو، هوشمند، و عامی توصیف می‌کردند. اما، در بسیاری موارد، خوانندگان آن لزوماً کنجکاو، هوشمند یا عامی نیستند. ویراستاران دانشنامه دریافته‌اند که غالباً ناگزیرند درباره آنچه کسی از بریتانیکا انتظار دارد همان اندازه بیندیشند که امیدهایی که خود به مجموعه بسته بودند آنان را به تدارک وای داشت.

اما دانشنامه ۲۱ نه "خوانندگان نوعی" خواهد داشت، نه "خوانندگان قدیمی"، و نه شهرتی که حفظ کند یا از دست دهد؛ و به نحوی بسیار واقعی ناگزیر خواهد بود که خوانندگان خاص خود را بیافریند و سرشت خاص خود را بوجود آورد. و ضرورت انجام این کار به سود آن تمام خواهد شد.

در این مورد، ذکر این نکته بجا است که مقصود از تهیه دانشنامه ۲۱ خواندنی کردن یا قابل فهم ساختن آن برای همه ساکنان دهکده جهانی نیست. وقوف به مقیم بودن در دهکده جهانی يك اصل لازم برای گزینش خواهد بود؛ اما، بتهایی کافی نخواهد بود. استاد دانشگاه آکسفورد و صنعتگر توکیو و اخترشناس کیتس پیک^[۲۵] یا مأمور خدمت کشوری در زیمبابوه^[۲۶] یا وزیر نفت تهران یا مدیری در سطح متوسط در افغانستان به شرطی جزو خوانندگان بر حق دانشنامه (هر چند، بی گمان، نه خوانندگان انحصاری آن) خواهند بود که به عنوان ساکنان دهکده جهانی، و به نیت بهبود بخشیدن به درك خود از جهان، به مجموعه روی آورند. می توان فرض کرد که اسکیموی جزیره پلی^[۲۷] - با وجود امکان گهگاهی ارتباط آبی به صورت رادیویی که در هواپیمای مسافری کار گذاشته شده است - جزو خوانندگان احتمالی نخواهد بود. یکی از اولین وظایف هیأت تهیه کنندگان دانشنامه ۲۱ تعیین دقیقتر خوانندگانی خواهد بود که قصد جذب آنان را دارد.

پنجم، منطقی از دانشنامه جدید خواسته خواهد شد که هیأت نویسندگان را خود بپرورد. و به دلیل همین ضرورت دانشنامه بهتری خواهد بود. ذکر تجربه نهیه چاپ پانزدهم بریتانیکا ممکن است بجا باشد. دوشادوش تصمیم به نهیه دانشنامه‌ای برای خوانندگان عامی، همه برنامه‌ریزیهای مقدماتی (از طریق ایجاد طرح و بخشی از گرد آوری فهرست عناوین مقاله‌ها) به زبانی کم و بیش طبیعی بی توجه به نام رشته‌ها یا تعاریف و اصطلاحات حرفه‌ای که در آنها بکار برده می‌شد صورت گرفت. مفهوم تا آنجا که پیش می‌رفت خوب و مناسب بود، اما با توجه به مقدماتی که بریتانیکا بر آنها استوار بود نتوانست آن گونه که شاید و باید پیش برود. طولی نکشید که اشکار شد که، گرچه شاید، طراحی مقاله‌ای در، مثلاً، حوزه اقتصاد بدون استفاده از اصطلاحات علم اقتصاد امکانپذیر باشد، خود مقالات بایستی به قلم کسانی نوشته شود که خویشتن را اقتصاددان می‌نامیدند. در زمینه دیگری، اگر چه امکان آن بود که مقاله‌ای طراحی شود که مقصود از آن پرداختن به چیزی باشد که بتوان آن را با عبارت "انواع وعده‌هایی که قوانین بسیاری از حوزه‌های حقوقی اجرا خواهند کرد" توصیف نمود، عاقبت لازم می‌آمد که برای نوشتن آن دست به دامن متخصص حقوق جزا زده شود.

هر چند نگارندگان مقالات اختصاصی که در بالا ذکرشان رفت، تا جایی که

نگارنده این سطور می‌تواند به یاد آورد، در حد اعلیٰ از روح همکاری برخوردار بودند، واقعیت این است که بسیاری از مقاله‌نویسان دیگر پذیرفتن هدفهای ویراستاران را برای مجموعه‌ای که برایش کار می‌کردند دشوار می‌یافتند؛ برای بسیاری ممکن بود باور کنند که آنچه واقعاً مورد درخواست بود (هرگونه که توصیف می‌شد) همان چیزی بود که بریتانیکا همیشه آن را چاپ کرده بود. (البته، دشواری کار با این واقعیت در هم می‌آمیخت که اقتضای رازپوشی نمی‌گذاشت که ماهیت مؤثر برنامه تجدیدنظری که آن زمان در دست تهیه بود برای نگارندگان روشن گردد.)

مثالهای معدودی از مسأله‌ای که ویراستاران با آن رو به رو بودند در پرتو خاطره‌ها جان می‌گیرند. هنگامی که زندگینامهٔ مرد مشهوری دریافت گردید معلوم شد که حاوی اشاره‌ای به هانری برگسون^[۲۸] است. این اشاره بجا بود اگر خواننده می‌دانست که برگسون کیست و چرا عقیده‌اش در موضوعی که مورد بحث است اهمیت و تأثیر دارد. اما هزاران تن از مردمی که ممکن بود به موضوع زندگینامه علاقه‌مند باشند شاید دلیلی برای دانستن این که برگسون کیست نمی‌داشتند. در این مورد بسیار زشت و زننده به نظر می‌رسید که آن اشاره بیرون آورده شود. اما یافشاری بر این که خواننده در جای دیگری به زندگینامهٔ برگسون رجوع کند نیز عذری ناپذیرفتنی به نظر می‌آمد. پیشنهاد کردیم که شرح مختصری دربارهٔ اهمیت مقام برگسون به طور معترضه در نسخهٔ دستنویس گنجانیده شود. همین امر موجب کناره‌گیری نویسندهٔ مقاله شد و اعتراض خشمگینانهٔ او را برانگیخت که وی "به هیچ روی قصد ندارد برای مردمی که نمی‌دانند برگسون کیست چیز بنویسد".

زندگینامهٔ دیگری - مربوط به نویسنده‌ای انگلیسی که آثارش آن قدر در تلویزیون اجرا می‌شود که این احتمال را مطرح می‌سازد که حتی کسی که به طور عادی به نویسندگان انگلیسی علاقه‌مند نیست ممکن است بخواهد چیزی دربارهٔ او بداند - حاوی اشاره‌ای بی‌پیرایه به "دورهٔ تحصیل او در آکسفرد" و "اقامت در کرایست چرچ"^[۲۹] بود. به احتمال زیاد میلیونها خواننده بالقوه وجود دارند که ممکن است به این نویسنده علاقه‌مند باشند و درعین حال هیچ دلیلی نداشته باشند که مطلبی دربارهٔ تشکیلات آکسفرد به عنوان مجموعه‌ای از کالجها، که اتفاقاً کرایست چرچ یکی از آنها است، بدانند. در بسیاری از موارد، امریکاییان را می‌توان برای این تصور که کرایست چرچ بخشی از کلیسای انگلیسی است معذور

دانست. درخواست ویراستار در این مورد که قیدی به آن اضافه گردد یا برای رفع ابهام عبارت از نو نوشته شود این پاسخ تلخ را برانگیخت که "در آکسفورد هیچ کس نمی‌گوید کرایست چرچ کالج یا کالج کرایست چرچ، و اگر ببینند که من در بریتانیکا چنین عبارتی بیان کرده‌ام مرا ابله تصور خواهند کرد." عاقبت، و به دلیل آن که نویسنده عیب دیگری بر ویرایش مقاله‌اش نگرفت، و بنا به توصیه‌ی مشاوران فرهنگی، از آن نوشته با افزودن تعریفی ضمنی استفاده شد بی آن که به نویسنده نسبت داده شود.

بالآخره، هنگامی که لزوم توضیحی در مورد اشاره‌ای به "یک لهجه بی اهمیت بخش مرکزی انگلستان" در مقاله‌ای احساس شد - مقاله‌ای که از ظاهرش بر نمی‌آمد که فقط زبان‌شناسان آن را خواهند خواند - ویراستاران پیشنهاد کردند که این اشاره (که بعید می‌نمود مورد فهم اکثر مردمی قرار گیرد که ممکن است خود مقاله را متناسب با علایق خویش یابند) حذف شود. در پاسخ، مقاله نویسنده چهارنامه‌آبروریز نوشت و سپس در نامه پنجم اصرار کرد که مقاله "کسی دیگر، هرکس باشد"، به جای مقاله او گذاشته شود.

ویراستاران چاپ پانزدهم اشتباهات زیادی در ویرایش بریتانیکای جدید مرتکب شدند. اما با توجه به هدفهای تجدیدنظر و تصویری که از خوانندگانشان داشتند مواردی که گفته شد جزو اشتباهات نبود. ویراستاران، و نه مقاله‌نویسان، در ردیف فرشتگان بودند.

نظریه‌ای که دانشنامه ۲۱ درباره خود می‌پردازد به آن کمک خواهد کرد که معیارهایی برای تعیین و تشخیص نویسندگان بالقوه سودمند به وجود آورد؛ در عین حال زمینه‌ای فراهم خواهد ساخت که نامزدهایی که احتمالاً این تکلیف را مطابق ذوق خود نیابند دعوتی را که برای همکاری از آنان شود نپذیرند. تصور این مطلب دشوار است که کسی که مایل باشد با دانشنامه‌ای متعلق به دهکده جهانی همکاری کند در یکی از دامچاله‌هایی که ذکرشان گذشت فرو افتد. این سخن برای پیش آوردن این فکر نیست که هیچ یک از مقاله‌نویسان بریتانیکا و دانشنامه‌های مشابه مایل نیستند که برای دانشنامه ۲۱ چیز بنویسند (در واقع، من بسیاری از مقاله‌نویسان بریتانیکا را می‌شناسم که حقیقتاً در صددند که دعوتی برای همکاری از آنان بعمل آید) بلکه تأکیدی است بر این نکته که اگر آنان چنین کنند مقالاتشان از حث

مضمون و موضوعی که توجه بدان معطوف است با آثار دیگرشان تفاوت خواهد داشت. آنان لزوماً نیاز به جامع بودن در رشته تخصصی خود را تابع به ارتباط دادن تخصصشان به کار فهمیدن جهان خواهند ساخت.

یادداشت ششم: در جست و یافت

عاملی اساسی در تنظیم و تولید چاپ پانزدهم بریتانیکا احساس آن بود که در ارزیابی اهمیت نسبی وظایف «مرجعی» و «آموزشی»، چاپ چهاردهم در ارج نهادن بر اولی بیش از اندازه پیش رفته، اما در مراعات ارج دومی به اندازه کافی گام برنداشته بود. در این مقاله تاکنون درباره دانشنامه ۲۱ به عنوان مرجعی که به آن برای پی بردن به چیزهایی بتوان رجوع کرد چیزی گفته نشده است. از راهی محدود، از پیش تعیین شده، و دقیقاً نظارت شده، مجموعه تازه از جنبه مرجعی مفید خواهد بود، اما منحصراً - یا حتی عمدتاً - برای این هدف وجود نخواهد داشت، و چیزهایی را که خواننده خواهد توانست در آن بیابد در نظریه‌ای که مجموعه درباره خودش و خوانندگانش خواهد پرداخت تعیین خواهند شد. احتراز از صورت ظاهر همه چیز برای همگان بودن (یا در این راه کوشیدن) تا حدی دشوار خواهد بود.

یکی از منتقدان دانشنامه متروبولیتانای کولریج گفته است که کوشش برای ترکیب مقاله‌های بلند با وظیفه مرجع بودن با مراعات ترتیب الفبایی "از همان آغاز محکوم به شکست بوده است." این داوری بیش از اندازه جامع بنظر می‌رسد، زیرا که می‌توان همچنين استدلال کرد که در يك مجموعه از کتابها در صورتی ممکن است دو وظیفه در کنار هم حضور داشته باشند که بتوان راههایی برای جدا کردن آنها از یکدیگر یافت و در عین حال پیوند کاملی میانشان حفظ کرد. تقریباً به طور مسلم هسته دانشنامه ۲۱ به روشی موضوعی تنظیم خواهد شد؛ بخش مرجعی پیوست آن نیز با همین درجه از یقین به شکل الفبایی تنظیم خواهد شد و دومی به توسط اولی شکل خواهد گرفت و نظارت خواهد شد.

مسأله بکلی با آنچه هیأت طراح چاپ پانزدهم بریتانیکا با آن رویارو بود بی‌شباهت نیست. آنان بر آن شدند که این دو وظیفه را در دو بخش مرتبط، اما مجزای، کل اثر قرار دهند. دو بخش را مکرویدیا (دانش کلان، دانش در عمق) و

مایکروپدیا (دانش خرد، دانش در سطح) نامیدند. اولی مشتمل است بر نوزده جلد از مقاله‌های کلی و دومی در بردارنده ده جلد از شناسه‌های مرجعی کوتاه که هر شناسه شامل واقعیات و فهرست الفبایی کوتاهی از محتویات همه دانشنامه مرتب به آن شناسه است. [۳۰]

نه چنان است که همه کس مایکرو [= مایکروپدیا] را به همان اندازه مطابق ذوق خود یافته باشد که فهرست یک جلدی سابق را با ذائقه خود مناسب یافته است، گرچه این فهرست فاقد محتوای اطلاعاتی بود. چنین واکنشی ذهنی است؛ سنجش درجات مطابقت با ذوق کار دشواری است. با این همه، یک چیز مطلقاً محقق است: در طرح مایکرو چیزی نبود که ایجاب کند که کارایی آن از یک نمایه یک جلدی کمتر شود. آشکارا در اجرای طرح اشتباهاتی شده بود، و همین اشتباهها به برخی از منتقدان مجال داده است که ضعفی در طرح به نظرشان برسد.

به گونه‌ای بسیار کلی، انتظار می‌رفت که شناسه‌های مایکرو - یعنی عنوانهایی که در فهرستها به آنها مراجعه می‌شود تا خواننده رهبری گردد که برای پی بردن به نکته مشخصی به کجا مراجعه کند - از سه منبع تامین گردند: ۱) نیاز به شرح دانشنامه‌گی برای تقویت نحوه پرداخت مکرو [= مکروپدیا] به موضوعها - مثلاً شناسه "تازی" در مایکرو، برای تقویت شناسه "سگها" در مکرو؛ ۲) نیازهایی که به هنگام فهرست بندی خود مکرو بوجود می‌آمدند - شناسه "نبرد بالچ" [۳۱] در مایکرو لازم بود تا به کمک آن به بحثی پیرامون آن نبرد در کالبد مقاله "جنگهای جهانی" مکرو دست یافته شود؛ ۳) و متأسفانه، احساس می‌کنم، علاقه‌ای نسبت به چیزهایی که ادعای شد مردم انتظار دارند آنها را در جایی در این مجموعه بیابند، از جمله عمدتاً چند هزار شرح حال کوتاه درباره افرادی که بر اساس ارزیابی در یک چارچوب دانشنامه‌گی، فقط از اهمیتی فرعی برخوردارند.

در تنظیم فهرست عنوانهای "پوشینه" (capsule) های مایکرو (یعنی شناسه‌هایی که با استفاده از فهرستی باید به آنها "مراجعه شود") پیشاپیش هیچ محدودیتی برای تعداد مطالبی که ممکن بود در این اثر گنجانده شود مقرر نشده بود. با این همه در تنظیم فهرست دو قید الزامی شناخته شد. نخست، مقرر شد که هیچ پوشینه‌ای، که بحث درباره موضوع آن در مکرو اساسی نباشد، صرفاً بر اثر نیاز به فهرست بندی بوجود نیاید. به عنوان قاعده‌ای که از تجربه‌ای سرانگشتی بدست

آمد، پیشنهاد شد که هر بحثی را که طول آن بیش از دو عبارت باشد می‌توان اساسی تلقی کرد. دوم، مقرر شد که هیچ اشاره‌ای به پوشینه‌ای منضم نشود که چیزی کمتر از آن عاید خواننده‌کننده عایدش شده است. اگر در شرح حال ریچارد نیکسون^[۳۲] در مایکرو خوانده شود که نظارت بر دستمزدها و قیمت‌ها در دوره خدمت او اعمال شده است، پس نباید اشاره‌ای به مقاله‌ای پیرامون تورم در مکر و یافت که در آن همان اطلاعات بدون بسط و تفصیل آورده شده است. این هر دو قید تا اندازه‌ای از احساس سرخوردگی تکراری ناشی از تعداد دفعاتی بود که فهرستهای مطالب چاپ چهاردهم خوانندگان را برای اطلاعات اضافی مبتذل، اشارات اتفاقی گذرا، و نظایر آن به جاهای دیگر حواله می‌داد.

همه آنچه گفته شد بدین معنی است که اگر خواننده‌ای که برای موضوعی به مایکرو روی می‌آورد در آن پوشینه‌ای با عنوان آن موضوع نیابد، پس باید بتواند مسلم انگارد که در همه مجموعه - از جمله شناسه‌های مربوط به آن موضوع در مکر و - جایی نیست که در آن راجع به آن موضوع به گونه‌ای مستقل و به اعتبار خود آن بحث شده باشد (گرچه شاید برآستی در جایی به طور سطحی ذکری جزئی به میان آمده باشد)؛ بنابراین جست و جوی بیشتر ضرورتی ندارد. بویژه، نباید لازم آید که در شناسه‌های دیگری از مایکرو که موضوع مورد نظر ممکن است به آنها ربطی داشته باشد جست و جو شود. مثلاً، اگر خواننده‌ای به ریچارد جوزف دیلی^[۳۳] علاقه‌مند باشد، و اگر در جایی از مجموعه بحثی مستوفی درباره دیلی آمده باشد، باید در مایکرو یادداشت کوتاهی درباره زندگی شهردار سابق شیکاگو آمده و در آن به مقاله‌ای که در آن به او اشاره شده است ارجاع گردیده باشد. اگر خواننده پوشینه‌ای نیابد، باید این نکته را مسلم فرض کند که در این مجموعه درباره دیلی به گونه‌ای مستقل بحث نشده است. خواننده اگر، بعداً، دریابد که در مقاله مربوط به شیکاگو دو بند پر مایه درباره دیلی آمده است و زیر عنوان "شیکاگو" و، شاید، "ایلی نوئیز" یا "تاریخ ایالات متحد آمریکا" فهرست شده‌اند، بسادگی، به يك خطای فهرست نویسی پی برده است، نه به ضعفی در طرح.

روشن است که مایکرو همیشه به نحوی که برایش در نظر گرفته شده بود عمل نمی‌کند. دلیلی منطقی بر این نیست که چرا در تجدید نظرهای بعدی بهبودی در طرز کار آن به عنوان فهرست دست نداده است. جای آن است که خاطر نشان شود که

فهرست راهنمای يك جلدی چاپ چهاردهم، حتی پس از چهل و پنج سال تجدیدنظر و اصلاح در آن، باز هم حاوی خطاهائی بود، و باز خوانندگان را به ارجاعهای "ضمنی" بی اهمیت هدایت می کرد، و باز اطلاعات تکراری می داد، و باز بسیاری از قوتها و ضعفهای فهرست راهنمایی را داشت که پایه و اساسش بر چیزی بیش از تشخیص از روی واژه‌ها استوار نباشد. فهرست راهنمای يك جلدی مزیتی اساسی داشت که همتای مایکروپی آن ندارد: صفحه‌های پنج ستونی تنگ هم چیده شده آن چنان هیأتی داشتند که بیشتر خطاهایش را از دید همه جز تصادفهای بکلی وابسته به بخت و اقبال نهان می کردند.

میان فهرستهای اطلاعاتی دانشنامه ۲۱ و بریتانیکای ۱۵ تفاوت‌هایی وجود خواهد داشت. ویراستاران بریتانیکا در نتیجه پایبندی به مراعات جامعیت در محدوده معارف بشری، آن چنان که در طرحی که به شکل گیری چاپ پانزدهم باری رساند نمایان شده بود، در مایکرو هزاران شناسه گنجانند که در واقع برای تنظیم فهرست محتویات مکرو ضرورت چندانی ندارد و در حقیقت ربط مهمی با مطالب آن پیدانمی کنند. در چنین مواردی، محتوای پوشینه‌های مایکرو در خود آنها است و اشاره‌ای به دیگر بخشهای مجموعه ندارد. دانشنامه ۲۱ این گونه پایبندی به دانشنامه‌نگی بودن در مورد کل دانش را بر خود فرض نخواهد شناخت. تنها وظیفه آن یاری رساندن به ساکنان دهکده جهانی است در درک جهانی که در آن می‌زیند، و مقاله‌های هسته‌ای آن، که به دست کسانی نوشته خواهد شد که این وظیفه را پذیرفته‌اند، هویت شناسه‌ها را برای پیش رفتن تا بخش مرجعی / فهرستی آن تعیین خواهند کرد. دانشنامه ۲۱ ملزم به آن نخواهد بود که صدها شناسه کوچک و جامع، سرگذشت هنرمندان کوچک، چهره‌های سیاسی کم اهمیت، قطع نظر از مقام و مرتبه، مفاهیم ریاضی دور از ذهن، نژادهای سگها، مدالهای افتخار سراسر جهان، و رشته کاملی از دیگر چیزهایی را که مربوط به هدفی نیست که مجموعه برای خود پذیرفته است در برگیرد.

مراد از همه آنچه گفته شد این نیست که تعداد شناسه‌های قابل ذکر در فهرست را در دانشنامه ۲۱ پائین آوریم، بلکه این است که استفاده از فضای مجموعه برای مقاله‌های مربوط به موضوعهائی که در ارتباط با وظیفه آن مهم به شمار نمی‌آیند - هر قدر هم که این موضوعها در جهان یا برای فردی از جهان مهم باشند - کنار گذاشته

شود. همان طور كه در دانشنامه هنرهای زیبا جایی برای اصطلاحات بانكداري نیست، دانشنامه ۲۱ نیز ممكن است بدرستی كشف كند كه درك جهانی كه عبارت از دهكده جهانی است براستی مستلزم پرداختن به صنایع بدیعی، بخشهای دستوری يك جمله، یا، از جنبه هنری، آهنگسازان گمنام دوره رنسانس كه فقط قطعاتی از آثارشان بر جا مانده است، نیست. در این صورت استفاده از فضا برای شناسه‌هایی كه برای فهرست لازمند و ریزه‌کاری در مقاله‌های هسته‌ای درباره چیزهایی چون نقش هنرها در شناخت جهان، تورم، یا انقلاب سبیرنیتیک از خوب هم خوبتر خواهد بود.

یادداشت هفتم: سخنی ویژه درباره تازه و باب روز بودن

مقاله با عنوان "دایرة المعارف" در چاپ چهاردهم بریتانیکا تازه و باب روز بودن را به عنوان خصلتی تازه به فهرست خصال مطلوبی كه برای تشخیص ارزش دانشنامه‌ها تنظیم شده است می‌افزاید. پرداختن به این موضوع ضروری است، زیرا كه واقعیت آن است كه كار دانشنامه به مفهوم درست براستی به پایان نمی‌رسد. البته، لازم است كه مجموعه‌ای كه در اختیار استفاده‌كننده قرار می‌گیرد در حدی كه موضوع آن ایجاب می‌كند و كاردانی ویراستارانش می‌تواند از عهده برآید باب روز شود. این نیز لازم است كه راههایی پیدا كرد كه استفاده‌كننده را تا حد امکان در جریان اطلاعات تر و تازه نگاه دارند. هر دانشنامه باید عبارت باشد از مجموعه‌ای از مقاله‌ها و دستگاہی در حال پیشروی.

در سالهای اخیر، دانشنامه‌های بزرگ كوشیده‌اند تا با عمل بازنگری مداوم، تازگی و باب روز بودن مجموعه‌هایی را كه در هر زمان عرضه می‌شوند تأمین كنند: هر وقت كه اثر برای تجدید چاپ به چاپخانه می‌رود بخشهایی از كل مجموعه مورد تجدید نظر قرار می‌گیرند. این دانشنامه‌ها در عین حال سعی کرده‌اند مجموعه‌هایی را كه فعلاً در اختیار افراد قرار گرفته است با انتشار سالی يك كتاب سال تازه و باب روز كنند. هیچ يك از این دو شیوه كاملاً رضایتبخش نبوده است. این كه كوشش برای باب روز نگاه داشتن كاملاً ثمربخش باشد مسلم نیست. من جزء کسانی هستم كه عقیده دارند كه چون دانشنامه ملخصی است برای كمك به حافظه، در آن چیزی كه است كه آن را برای محكهای كه در مورد روزنامه‌ها یا نشریه‌های ادواری بكار

می‌روند نامناسب می‌سازد.

شاید در خور یادآوری باشد که اصل مسأله هرگز در مورد دانشنامه‌های پیش از سال ۱۹۱۱/۱۲۹۰ مطرح نبود. چاپ نهم بریتانیکا در هر دوره‌ای از چهارده سال یک جلد به یک جلد منتشر می‌کرد. گزارش آن درباره تاریخ انگلستان با جلوس ویکتوریا براریکه سلطنت به پایان رسید، یعنی در حدود چهل سال پیش از انتشار جلدی که آن گزارش در آن گنجانده شده بود. خبری از این که خریداران و استفاده کنندگان به این موضوع ایراد گرفته باشند نرسیده است، زیرا که مسلماً در مورد مجموعه‌ای که انتشار اولین و آخرین جلدش چهارده سال فاصله داشته باشد خود فکر تازه و باب روز بودن منتفی است. چاپ یازدهم در دو بخش منتشر شد، که دومی فقط شش ماه بعد از اولی انتشار یافت. بر پایه یک چنین مقیاس زمانی — که سابقاً در صنعت ناشناخته بود — توقع تازگی اطلاعات مطلبی شد معقول.

چاپ یازدهم به گونه‌ای دیگر نیز به مسأله مورد بحث ما ارتباط پیدا می‌کند، و آن این که ویراستارانش مقدار معتنا بهی از فضائی را که در اختیار داشتند به پیشرفتهای تازه در علم، فناوری، و تاریخ — یعنی به موضوعهائی که چگونگی آنها در معرض دگرگونی سریع است — اختصاص دادند. ا. ج. شربورن [۳۴] که در سال ۱۹۶۵/۱۳۴۴ مطلبی در *Science* نوشت، برآورد کرد که آدمی در فاصله ده سال میان ۱۹۵۵/۱۳۳۴ و ۱۹۶۵/۱۳۴۴ به اندازه همه دهور و اعصار گذشته حیاتش بر روی کره خاک به شناخت علمی تازه دست یافته است. دلیلی بر این اعتقاد نیست که در سالهای بعد از ۱۹۶۵/۱۳۴۴ آهنگ این پیشرفت کندتر شده باشد.

می‌توان با دلیل گفت، و مایه خرسندی خواهد بود که بگویم، که نه چنان است که هر شناخت علمی نوینی برآستی گندمی بر آسیاب دانشنامه نویس عمومی باشد، یا هر جنبشی دگرگونی واقعاً قاطعی بشمار آید، و بنابراین دانشنامه‌نویسان باید به خود مجال تفکر و دورنگری بدهند. اما حتی پس از در نظر گرفتن همه ملاحظات درخور و ضروری برای تأمل بایسته پیرامون آنچه برآستی به معنای درست کلمه در خور دانشنامه است، این حقیقت را نمی‌توان نادیده گرفت که دانشنامه‌ها با آهنگی تندتر از آن که عادتشان بود و سریعتر از آن که به مصلحت به کارگیرندگان نشان باشد به کهنگی می‌گرایند. واحدهای سیاسی تازه‌ای سربرمی‌آورند، حکومتها سقوط می‌کنند و حکومتهای جدید و از گونه‌ای دیگر جای آنها را می‌گیرند، گرایشها

هویدا می‌گردند، ارزشها تغییر می‌کنند، عقاید تکامل می‌یابند، تصورات پیرامون مناسبات درست میان چیزها در نتیجه تفکر معاصر شکل تازه به خود می‌گیرند، توقعات فراز و فرود می‌یابند، و عرضه فزون از حد اطلاعات سیاسی، اقتصادی، جامعه‌شناختی که پدید می‌آیند سبب می‌شود که نظریه‌های نو و تفسیرهای تازه از نظریه‌های کهنه با سرعتی حیرت‌انگیز پدید آیند. بنابراین، می‌توان گفت که هیچ دانشنامه‌ای نمی‌تواند واقعاً در همه جهات، حتی در طول مدتی که فقط ویراسته می‌شود و به چاپ می‌رسد، تازه و باب روز بماند. و اینک حقیقت دومی به دنبال حقیقت اول: به‌رغم تعداد زیاد دفعاتی که از مردمی شنیده شده است که هنوز از چاپ یازدهم بریتانیکا بهره می‌گیرند (چون "آنچه در آن است هنوز معتبر است و من به هیچ روی به موضوعهای تازه‌تر علاقه‌ای ندارم") عمر بارآور هر دانشنامه بسیار کوتاه‌تر از تعداد سالهائی است که آن اثر مورد استفاده واقع می‌شود. دانشنامه‌های کهنه، از جمله چاپ یازدهم، فقط به عنوان مدرک تاریخی آنچه در زمان انتشارشان پذیرفته یا اندیشیده یا آموخته می‌شد، به کار می‌آیند. هیچ رشته علمی و هیچ موضوعی نیست که آن قدر مرده باشد که در پنجاه سال اخیر تغییر بنیادی نیافته باشد. دانشنامه ۲۱، دست کم به اندازه هر دانشنامه دیگر، فقط آن حدزنده ماندنی خواهد بود که بتوان آن را در زمان نخستین آفرینشش تازه و باب روز کرد و بتوان این وضع را در هر تجدید نظری برای آن نگاه داشت. افزون بر این، کاملترین ارزش آن برای دهکده جهانی متناسب با توانایش دریافتن راههائی تحقق خواهد یافت که بتواند استفاده کنندگانش را - چه در خانه و چه در کتابخانه‌های عمومی - دمساز با تغییر نگاه دارد.

یادداشت هشتم: کلامی چند درباره شکل دانشنامه

این یادداشتها با این گفته آغاز شدند که دانشنامه ۲۱ "در پخته‌ترین صورت خود" به هیچ دانشنامه‌ای که اکنون وجود دارد شباهت نخواهد داشت، و به چندین صورت، از جمله صورتی که در آن "کتاب مطلقاً دخیل نخواهد بود" در دسترس قرار خواهد گرفت.

برای خواننده معقول نخواهد بود که پیشگوییهای مفصل هر کس درباره شکل نهایی آن "پخته‌ترین صورت" را بجد بگیرد، چون حتی پیشگوییهای از این قبیل

می‌باید بر پایه‌ی ناب‌ترین حدس و گمان باشد، از آن گونه که تجهیزات داده‌پردازی الکترونیکی در بیست و پنج سال بعد از امروز چگونه خواهد بود، و این قولی است معقول که احتمالاً در دوره‌ی مورد بحث هیچ حوزه‌ی دیگری از زندگی دستخوش این همه نوسازیهای پیچیده نمی‌شود: تقریباً آنچه حالا در بازار است از دیدگاه سال ۱۳۸۴ / ۲۰۰۵ ابتدایی جلوه خواهد کرد. با این همه، قابل تصور است که محتمل‌ترین پیشرفت بر پایه‌ی فناوری باصطلاح صفحه ویدئو استوار خواهد بود که در حال حاضر با ویدئو کاست که معمولاً مردم پسندتر (اما برای مقاصد یک دانشنامه ناپذیرفتنی) است کوس برابری می‌زند.

پس، دلخواهانه، می‌توان دانشنامه‌ی ۲۱ را در پخته‌ترین صورت خود چون قرصی در نظر آورد که بسیار به صفحه‌گر امافون شبیه خواهد بود جز آن که از ماده‌ی خمش پذیر ساخته خواهد شد. اطلاعات با اشعه‌ی لیزر بر دو روی صفحه در باصطلاح خرد چاله‌هایی که هر یک قطری کمتر از یک میکرون دارد حک خواهند شد. میکرون واحد اندازه‌گیری است به طول یک هزارم میلی‌متر، و صفحه در دو روی خود آن اندازه میکرون خواهد داشت که — برای آن که در چارچوبهای جداگانه در نظر گرفته شود — همه‌ی مندرجات دانشنامه‌ی حتی بزرگتر از چاپ پانزدهم بریتانیکارا ضبط کند. ویدئوهای صفحه‌ای را، بخصوص، وبی آن که نیاز به بیشتر از قابلیت‌های فنی جاری افتد، می‌توان با آن قدر اطلاعات که به صورت اعداد و ارقام درآید تهیه کرد که ۲۵۰۰۰ تصویر (از جمله عکسهای سیاه و سفید و رنگی با درجه‌ی دقت بسیار بالا)، ۴۵۰۰۰۰۰۰ واژه از متن و ۲۵۰۰۰۰۰ شناسه‌ی فهرستی را ضبط کنند.

در مرحله‌ی استفاده، صفحه نیازمند یک دستگاه تلویزیون رنگی برای نشان دادن، یک واحد صفحه‌ی فرمان متصل به آن و نه چندان بزرگتر از یک ماشین تحریر برای وارد کردن پرسشها و دستورها، و یک جعبه‌ی تخت حاوی صفحه گردان خواهد بود. کتابخانه‌های آموزشی گاهی می‌توانند داده‌پرداز خاصی بخرند که از یک صفحه تنها در آن واحد امکان دسترسی به شانزده دستگاه نمایشی تلویزیونی را فراهم آورد. این وسیله به استفاده‌کننده امکان خواهد داد که در خواندن متن با نظم طبیعی ثابتی پیش رود یا از متنی به متن دیگر، از شناسه به متن، یا از متن به شناسه، پس و پیش رود. تصویرها هرگاه که مورد نیاز یا مورد درخواست باشند، چه برای به نمایش

درآمدن بر روی کل پرده، یا در دستگاههای گرانتر، بر نیم پرده‌ای در کنار متن مربوط، آماده خواهند بود. دستکاری ظریف ساده‌ای این امکان را فراهم خواهد آورد که خود متن در بردارندهٔ علامتی رمز شده باشد تا به طور خودکار وبدون دخالت استفاده کننده تصویرها را روی پرده ظاهر کند.

در خور تکرار است که هیچ يك از چیزهایی که در این مرحله وصف شد نیاز به نوآوری آینده ندارد. وسایل فنی هم اکنون هست و مورد استفاده است. نوعی از این تجهیزات به منظور سرگرمی تهیه شده و آمادهٔ آمدن به بازار است. ترکیبی که توصیف شد امروزه در حدود ۲۴۰۰ دلار خرج برمی دارد، که رقمی است بمراتب بالاتر از آنچه بیشتر استفاده کنندگان دانشنامه‌ها بضاعت پرداختش را دارند. اما، کاملاً امکان پذیر است که تا سال ۱۳۸۴ / ۲۰۰۵ چنین تجهیزاتی به منظور کاربردهای دیگری تهیه شده باشد و این نیز واقعیتی است که هیچ کس انتظار ندارد که وقتی سدّ کمی تولید شکسته شود قیمت‌های امروزی ثابت باقی بمانند.

برای آنان که خود را "اهل کتاب" می‌پندارند (من نیز خود را از اعضای تمام عیار و مادام العمر این جماعت می‌دانم) پذیرفتن امکان - نمی‌گویم احتمال - دانشنامه‌ای که اصولاً بر کتاب بنا نشده باشد کار بسیار دشواری است. سالها بحث و جدل کرده‌ام که برای مردم هرگز کسب اطلاعات از رویه‌های لامپهای تلویزیون یا چاپ شده‌های کامپیوتری یا سرسنگاقتها به اندازهٔ کسب اطلاعات از صفحه‌های چاپ شدهٔ آراسته و خوش ترکیب مناسب نخواهد بود. اما حقیقت آن است که، به سه دلیل مهم، قطعی به نظر می‌رسد که در دهه‌های آینده کتاب به عنوان روش گزینش سپر خواهد افکند.

نخست، يك صفحهٔ ویدئو می‌تواند مطالبی به مراتب بیش از کتاب در خود جای دهد بی آن که آن قدر بزرگ شود که قابل اداره شدن نباشد. در واقع، بخشی از مسأله‌ای که رویاروی سوداگران نگران بهره‌کشی از مزایای رسانه‌ها بوده دشواری یافتن موارد کاربردی است که استفادهٔ تمام و کمال از استعداد عظیم ذخیره کردن وسایل را میسر سازد.

دوم، صفت مشخص کنندهٔ پیشرفتهای اخیر در داده‌پردازی الکترونی، و بخصوص در صفحه‌های ویدئویی، جست و جوی سریع و کارای مواد ذخیره شده است. شیوه‌های نوین فهرست نگاری (که در آنها استفاده کننده در ضمن آن که

داده‌پرداز وی را در میان يك رشته تخمین‌هایی که پی‌درپی باریکتر می‌شوند و از تقریبشان کاسته می‌شود هدایت می‌کند با آن عملاً وارد گفت و شنود می‌شود) می‌توانند استفاده‌کنندگان را حتی وقتی به اطلاعات مورد نیازشان برسانند که در آغاز نام آنچه را در جست و جویش هستند نمی‌دانند. به هیچ روی تردید نیست که در بیشتر کاربردهای دانشنامه داده‌پرداز صفحه‌های ویدئوخواننده را سریعتر از وقتی که انگشتانش در ستونهای چاپی به آنجا برسد به بخشی از دانشنامه ۲۱ که در طلب آن است خواهد رساند، و پس از فراهم آوردن داده‌های اطلاعاتی مقدماتی فهرستی / مرجعی تقریباً در يك زمان همه متنهای مناسب را به صورتی که مورد نیاز است از نظر خواهد گذرانید.

سوم، وسیله‌ای که آن قدر زیاد مطلب در فضائی کوچک ذخیره می‌کند که به باور نمی‌گنجد و دست یافتن به آن مواد را به گونه‌ای کاراتر از همیشه ممکن می‌سازد این را نیز به وجود می‌آورد که دانشنامه ۲۱ بتواند در زمانی که عرضه می‌شود، و برای چند سال معین بعد از آن زمان، کاملاً تازه و باب روز باشد. امروزه هیچ ناشری نمی‌تواند آن چنان بنیه مالی عظیمی داشته باشد که همه تغییراتی را که در هر تجدید چاپ برای تازه و باب روز نگاه داشتن يك دانشنامه "کتابی" چند جلدی لازم است میسر سازد. و حتی اگر مدیریت را بتوان به سرمایه‌گذاری مبالغی این چنین گزاف که مورد نیاز است ترغیب کرد، باز استفاده‌کنندگان بزودی در خواهند یافت که در عرض دو، پنج، یا ده سال مجموعه‌هایی که در قفسه‌هایشان دارند از زمان خرید تغییری نکرده‌اند، هر چند ممکن است واقعیت‌های دهکده جهانی آنقدر تغییر کرده باشد که شناخته نشود. صفحه‌های ویدئویی این امید واقع بینانه را ایجاد می‌کنند که هدف تازه و باب روز ماندن دست یافتنی است.

ضروری است در آغاز این فرض را مسلم انگاریم که همه محتوای دانشنامه ۲۱ در رایانه‌ها در ستاد اتحادیه ناشران مسئول این کار ذخیره خواهد شد، و تغییرات را، از اضافه کردن تاریخ در گذشت به زندگینامه‌ای در يك انتها، تا معرفی مقاله‌ای درباره يك جنبه کاملاً تازه از معارف در انتهای دیگر، هرگاه که نیاز افتد و مطلب لازم آماده شود می‌توان در دستگاه جای داد. با چنین دستگاه با پشتیبانی در آغاز هر سال فراهم آوردن يك صفحه ویدئویی تازه بر اساس موادی که در آن زمان در رایانه موجود است کاملاً میسر می‌شود. در همان زمانی که صفحه‌های مورد نیاز برای فروش تازه

در طی سال آماده می‌شوند، شماره‌ای اضافی (بسته به وجه اشتراکهای مشترکان قبلی) تدارک می‌شود تا مجموعه‌ای که در دست صاحبان دانشنامه است سالانه به بهای معتدلی تعویض شوند. این کار نیاز به توسل به يك "کتاب سال" بی‌اثر و ناکافی برای باب روز کردن را از میان خواهد برد. قرینه و اماره‌ای برای پیش آوردن این فکر نیست که قیمت چنین صفحه ویدئویی در هر سال به سنگینی قیمت يك کتاب سال تك جلدی باشد. به سخن کوتاه، هر استفاده کننده جدید اطمینان خواهد یافت که روایتی از دانشنامه ۲۱ را دریافت می‌دارد که همچون نخستین سالی که مجموعه را تهیه کرده بود تازه و باب روز است و تا هر زمانی که بخواهد مشترك باقی بماند در آغاز هر سال تازه و باب روز خواهد شد.

به گمان من، واضح است که هر يك از صفات در خور توجه فن ساختن صفحه ویدئو آن را برای مفهوم دانشنامه‌ای متعلق به دهکده جهانی از سودمندی خاصی بهره‌مند خواهد ساخت:

توانایی. اگر قرار باشد که دانشنامه ۲۱ از گناه تنگ نظری، یا گناه سطحی بودن که همان اندازه نکوهیده است، بپرهیزد، باید بتواند به بسیار چیزهایی بپردازد که دانشنامه‌های سبک قدیمتر به نادیده گرفتنشان اکتفا کرده‌اند. افزون بر این، باید بتواند به نحوی ژرفتر به جنبه‌های بسیاری از موضوعهای دیگر (مثلاً آنهایی که در چارچوب معیارهای قدیمی مورد علاقه بی‌واسطه غرب صنعتی شده غالب قرار ندارند) بپردازد. حتی با تمرکز تازه و خاصی که من برای دانشنامه جدید پیشنهاد کرده‌ام محتوای آن از حیث مقدار براستی عظیم خواهد بود.

بازیابی. دانشنامه ۲۱، به گونه‌ای واقعی، بر پایه دو مفهوم توأم جهانی به هم پیوسته و مجموعه دانشی به هم پیوسته استوار است. از آنجائی که علایق دانشنامگی دهکده جهانی از زمینه‌های بسیار سر برمی‌آورند، باید انتظار داشت که همه مقاله‌ها متضمن همه مطالبی باشند که در بسیاری از اوضاع و احوال متفاوت مورد جست و جو خواهند بود. روشهای بازیابی باید بتوانند کاربرد مجموعه را همان گونه متمرکز سازند که مفاهیم مسلط آن در برنامه ریزیش متمرکز بودند. وقتی که توانایی دستگاه اداره کننده صفحه ویدئو به خواندن حجمی برابر با ۶۴۰۰ جلد کتاب با سرعتی تقریباً باور نکردنی که منحصر به خود آن است دست به دست روشهای پیچیده بازیابی دهد در دادن اطلاعات مختصر درباره موضوعی که جوینده

در پی دست یافتن به آن است، همراه با اطلاعات گسترده درباره هر موضوع و هر زمینه دیگری که مرتبط با موضوع مورد بحث در اختیار مجموعه است، ارزشی فوق تصور دارد. باری، بی اطمینانی استفاده کننده عادی دانشنامه در این که آیا برآستی "همه آنچه" را مجموعه باید درباره موضوع مفروضی ارائه دهد "دیده یا ندیده است" کم و بیش بکلی منتفی خواهد شد.

تازگی و باب روز بودن. دانشنامه ۲۱ تا اندازه‌ای بر اساس این درک پایه‌ریزی خواهد شد که زمان حال بیش از گذشته مورد توجه است (یعنی با گفتن این که گذشته بی ارزش است فرق دارد) و بخشی از آینده هرگز چیزی بیش از یک دم گذرا نیست. دهکده جهانی بر پایه ارتباط آنی میان مردمان در سراسر حدود و ثغورش استوار است. یک دانشنامه برای چنین دهکده‌ای دست کم به اندازه مسائل و واقعیاتی که بدانها می‌پردازد باید با اوضاع "همزمان" باشد. همان گونه که مردم یک شهرک، شهر، یا کشور، داشتن اطلاعات تازه از مسائلی را که بر محیط زیست آنان تأثیر می‌گذارند سودمند می‌یابند، شهروندان دهکده جهانی نیز دست کم به اطلاعاتی درباره مسائل جایگاه خویش که در سطح سال تازه باشند نیاز خواهند داشت. فونوی که صفحه ویدئو بر آنها بنا شده است برای دستیابی به دست کم آن سطح عرضه خواهند شد که از لحاظ اقتصادی مقرون به صرفه باشد. اما همه دهکده جهانی با یک نرخ ثابت پیشرفت نمی‌کند و نیز همه ساکنانش آماده دریافت دانشنامه ۲۱ در پخته‌ترین صورت آن در سال ۱۳۸۴/۲۰۰۵ نخواهند بود. حتی همه استفاده کنندگان در بخشهای بسیار صنعتی شده دهکده لزوماً قادر به بهره‌گرفتن از صورت صفحه ویدئویی مجموعه نخواهند بود. مهم نیست. زیرا که اگر قرار باشد که دانشنامه ۲۱ نقش خود را آن گونه که مورد نظر بوده است ایفا کند، باید آن قدر انعطاف‌پذیر باشد که در بیش از یک صورت در دسترس رسانه قرار گیرد. انعطاف‌پذیری را باید در بررسی مجدد فنون کنونی (از جمله، البته، کتاب) و بررسی متون تازه و روبه پیشرفت یافت تا بتوان یک رشته روشهایی را جدا کرد که به وسیله آنها به دو هدف هر وسیله‌ای دست یافت: یعنی، مجموعه‌ای که در زمان توزیعش تازه و باب روز باشد و دستگاه خدمتی که به توسط آن استفاده کننده بتواند در طی یک دوره چند ساله معین در آینده در جریان اطلاعات تازه و باب روز قرار بگیرد. این مقاله آن قدر دراز نیست که بتواند به همه روشهای ممکن که به فکر

می‌رسند پردازد؛ اما گزیده کوچکی شاید بتواند دامنه روشهایی را مشخص سازد که محتملاً برای وسعت بخشیدن به منظور در دسترسند.

در ۱۳۵۸/۱۹۷۹ مقامات مسئول تلفن در فرانسه اعلام داشتند که دیگر از نظر اقتصادی تهیه دفترچه‌های تلفن دقیق و تازه برای همه مشتریان مقدور نیست. در عوض پیشنهاد کردند که برنامه سه ساله‌ای را بیاغازند که در طی آن هر مشتری صاحب دستگاه دکمه‌دار ساده‌ای بشود که با آن، پس از گرفتن شماره دستگاه، بتواند از يك رایانه مرکزی شماره مورد نیازش را بپرسد. برآورد شد که قیمت دستگاه کمتر از ۱۰۰ دلار (امریکایی) خواهد بود. هرگاه چنین دستگاهی در دسترس باشد، می‌توان نظامی را به تصور آورد که در آن دانشنامه ۲۱ به شکل کتابهایی که به نحوی معقول تازه و باب روز باشد عرضه شوند همراه با يك شماره تلفن خصوصی؛ این شماره عبارت خواهد بود از شماره رایانه دانشنامه منطقی که می‌تواند به تناسب وضع هر مقاله در هر مجموعه‌ای که بیش از يك سال عمر داشته باشد با رمز ساده‌ای مورد پرسش قرارگیرد. اگر جست و جوی رایانه‌ای به این نتیجه رسید که مقاله از زمان تهیه مجموعه تغییری نکرده است، مسأله خاتمه یافته است؛ اگر نشان داد که تغییرات جزئی بسیار کوچکی در مقاله داده شده است، چنین تغییراتی را می‌توان از طریق تلفن منتقل کرد، و باز مسأله خاتمه می‌یابد. در صورتی که تغییرات اساسی در مقاله داده شده باشد، می‌توان ترتیبی برگزید که نسخه‌ای از مقاله تصحیح شده، یا در صورت لزوم همه مقاله‌های تازه، برای جوینده ارسال شود. در جایی که از دستگاه رمزی استفاده نمی‌شود، یا در خانه‌هایی که چنین دستگاهی ندارند، می‌توان از يك شماره‌گیر مجانی استفاده کرد تا مشترکها بتوانند با مراکز منطقی ارتباط شفاهی برقرار کنند تا همان نوع خدمت را برایشان انجام دهد.

البته، ترتیبهای پیچیده‌تری را نیز می‌توان با آسانی تصور کرد. برای نمونه، در ایالات متحد، بیش از ۳۰۰۰۰۰ رایانه خانگی مورد استفاده خصوصی قرار دارد. گمان می‌رود که دارندگان چنین دستگاههایی بتوانند مجموعه دانشنامه ۲۱ را به شکل کتاب به دست آورند (و بدین ترتیب از ماده مصور عالی از همان نوعی که در صفحه‌های ویدئو موجود است اطمینان خاطر یابند) و از امتیازات پرسش به وسیله خط برای اطلاعات تازه برخوردار شوند. همچنین استفاده از تلویزیون برای فراهم آوردن درجات مقتضی رواج ناممکن نیست. چند دستگاه فرستنده "متن بسته"

(مطالبی که بدون يك دستگاه رمزگشای خاص برای بیننده مرئی نیست) در حال حاضر در جریان آزمایش است و ممکن است سرانجام در تازه کردن متن دانشنامه ۲۱ برای مشترکان سودمند افتد. همین خدمت را می توان از طریق بهره‌وری از کانالهای استفاده نشده تلویزیون در ناحیه‌هائی که این کانالها در دسترسند به گونه‌ای آسانتر انجام داد.

در خاتمه باید یادآور شد که حتی همان طور که امروزه در بسیاری جاها دانشنامه‌های چند جلدی در هر خانه‌ای یافت نمی‌شوند، این انتظار معقول است که در دهکده جهانی نیز جاهائی باشند که در آنها نیاز ساکنان به دانشنامه ۲۱ از طریق مدارس و کتابخانه برآورده شود.

یادداشت نهم: به جای نتیجه

اکنون باید سخنی از سر احتیاط بر این یادداشتهای افزود. موفقیت دانشنامه ۲۱، و در واقع اعتبار دانشنامه ۲۱ به مثابه دانشنامه‌ای برای دهکده جهانی، به میزان توفیق سرپرستانش در نیل به دو هدف ضروری بستگی خواهد داشت: از يك سو انعطاف پذیری تقریباً کامل شکل حاصل ساخته و پرداخته کار، و از دیگر سو انعطاف ناپذیری تقریباً کامل محتوای آن.

البته، یکنواختی مطلق مطالب به چند زبان از نظر فنی ممکن نیست. با این همه یکنواختی کامل باید هدف باشد. با این هدف دانشنامه ۲۱ باید به توسط گروهی از دانشنامه‌نویسان که نماینده کل دهکده جهانی باشند تدارك شود؛ ویراستار مسئول آن باید تا اندازه زیادی براساس سرسپردگی مطلقش به مفاهیم راهنمای مجموعه، و اعتقادش به این که این وظیفه علاوه بر آن که ارزش انجام دادن دارد انجام شدنی نیز هست، انتخاب گردد. برای او ضروری خواهد بود که همیشه آماده دفاع از این گفته باشد که این یا آن مقاله بسادگی نمی‌تواند به گونه‌ای با معنی به زبان دیگری ترجمه شود، و بنابراین باید به شکل خاصی برای يك ناحیه فرهنگی یا قومی معین تهیه شود. شرحهائی از دانشنامه ۲۱ که هماهنگ با نیازهای مخصوص مورد ادعای بخشهای خاصی از دهکده تدوین شده‌اند، نشان دهنده آن خواهند بود که محتوای مورد بحث از آغاز به گونه‌ای نامتناسب انتخاب شده و به مفاهیم اساسی که طرح باید بر آنها استوار شود حرمت ننهاده است. ارائه شرحهائی بریده و دوخته

شده مجموعه همان اندازه خطا است که پافشاری بر این که همه مردم دهکده آماده کسب و استفاده از شرحی شوند که از آن ترجمه شده است و بنابراین بازتابنده زبان فقط بخشی از دهکده است.

بی گمان، اینک وقتی است که مرا متهم سازند به این که، به جای طرح انتظارات واقع بینانه‌ام، امیدهای خود به یک دانشنامه آینده را پیش کشیده‌ام. گفته خواهد شد که صرفاً اندیشه اختصاص دادن دانشنامه‌ای برای یاری رساندن به مردم دهکده جهانی به منظور درک جهان، اندیشه‌ای است شاعرانه و ساده دلانه، و وهمی است سست مایه‌تر از آن که تاب پایداری در برابر روشنائی واقعیت سرد جهان راستین را داشته باشد.

گفته خواهد شد که مردم دانشنامه‌ها را برای آن نمی‌خرند که آن را درک و از آن استفاده کنند بلکه برای این تهیه می‌کنند که بتوانند ابعاد درست قطعه‌ای از زمین بیس‌بال را که اساس آن شمرده می‌شود بدانند.

گفته خواهد شد که برای استفاده کنندگان مهمتر این است که بتوانند نص قانون اساسی حکومتشان را پیدا کنند و نه این که به ماهیت قانونهای اساسی پی ببرند.

گفته خواهد شد که هر کسی فکر می‌کند که می‌خواهد علل جنگ را دریابد، اما آنچه برآستی می‌خواهد دریابد این مسأله است که چگونه نیروهای شیطانی (یعنی "آنها") جنگ را آغاز کردند و چگونه نیروهای دلاور خیر (یعنی "ما") جنگیدند و پیروز شدند.

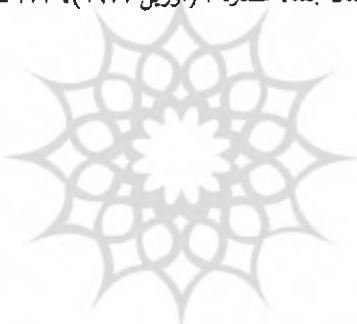
شاید. زیرا که باور کردن این نکته معقول است که در هر پیشگویی (از جمله پیشگوییهای آنان که از خرد متعارف برخوردارند) باید عنصری از تحقق آرزوها نهفته باشد. و، با این همه، از آنجا که تصور مجموعه‌ای چون دانشنامه ۲۱ امکانپذیر است، نباید جلو امید کسی را گرفت که دوست دارد چنین دانشنامه‌ای به وجود آید، نه فقط به دلیل آن که داشتنش مطلوب است بلکه به دلیل این امکان که در ۱۳۸۴ / ۲۰۰۵ این دانشنامه کاملاً به صورت دلخواه او باشد - یا اصلاً هیچ نباشد.

* بی‌نوشتها و مأخذ:

۱. در سراسر این نوشته مراد از "دانشنامه"، هر جا که بی‌کلمه توصیفی خاصی آورده شود، دانشنامه‌های عمومی است، یعنی آنهایی که سراسر معارف بشری را فرا می‌گیرند، نه آنهایی که در رشته‌های خاص دانشنامه‌وار عمل

می‌کنند. با این تعریف بریتانیکا و کتاب جهان (*World Book*) دانشنامه‌های عمومی اند اما دایرة المعارف بهود یا دایرة المعارف علوم اجتماعی چنین نیستند.

2. Clifford Geertz
3. Robert M. Hutchins
4. George Steiner
5. Chester Geertz
6. Mussolini
7. Jean de Magnon
8. Gulliver
9. Laputa
10. Lagado
11. Vincent de Beauvais
12. Coleridge
13. Diderot
14. بنگرید به مقاله "بریتانیکای جدید"، نوشته وارن ا. پریس، در *Scholarly Publishing*، جلد ۵، شماره ۲، ژانویه ۱۹۷۴، ۹۹-۱۰۰ و همان جلد، شماره ۳ (آوریل ۱۹۷۴)، ۲۷۷-۲۳۸.
15. Herbert George Wells
16. Marshal Mcluhan
17. Detroit
18. Londonderry
19. Rhodesia
20. Mumford
21. Darwin
22. Patagonia
23. Abraham Lincoln
24. Karl Rahner
25. Kitts Peak
26. Zimbabwe
27. Pelly
28. Heenri Bergson
29. Christ Church
30. برای آگاهی از جزئیات بیشتر درباره تدارک چاپ پانزدهم، بنگرید به مقاله من زیر عنوان "بریتانیکای نو"، در *Scholarly Publishing*، جلد ۵، شماره ۳، آوریل ۱۹۷۴، ۲۲۷-۲۳۸.
31. Bulge
32. Richard Nixon
33. Richard Joseph Daley
34. E. G. Sherbourne Jr.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی